

مقدمه

موضوع اقتصاد، رفتار اقتصادی انسان است چون مجموعه شناخت‌هایی که از راه‌های مختلف برای انسان بوجود می‌آید در رفتارش موثر است لذا معرفت‌شناسی از مبادی رفتار انسان‌شناسی است. اختلاف در مبنای معرفت‌شناختی اختلاف در محتوا و قلمرو است. این تأثیر حداقل در سه بعد متدولوژی محتوای نظریه‌ها و تئوری‌های علمی و قلمرو علم مورد بحث است. در متدولوژی روش اقتصاد متعارف، روش تجربی و آماری است و توسل به قواعد ریاضی است زیرا قواعد ریاضی را مبنی بر برهان عقلی می‌دانند. از نظر محتوای نظریه‌ها و تئوری‌های اقتصادی و معرفت‌شناسی می‌تواند محتوا را تعیین کند. محور اصلی تحلیل‌های اقتصادی انسان اقتصادی است که براساس عقل عمل می‌کند. اما چون عقل تعاریف متفاوتی دارد اقتصاد متعارف آن را به امیال انسان سپرده است. لذا انسان در پی ابزارهایی است که منافع خود را حداکثر سازد انسان از نظر سرمایه‌داری برده‌امیال و شهوات خویش است و سرمایه‌داری در پی نظام‌مند کردن این بردگی است. اما چون اسلام عنصر عقلانیت را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند و قلمرو متفاوتی برای آن قائل است لذا محتوای تحلیل‌های اقتصاد اسلامی نیز با آن فرق می‌کند. لذا انسان اسلامی عقلانیت ماهیت هدف را مورد توجه قرار می‌دهد و در پی منافع مشروع است. اصول اخلاقی (انصاف و حق‌شناسی) را در رفتار خود نیز ملاک عمل قرار می‌دهد. فرد نسبت به تعهدات عمومی اهمیت قائل است. عقل عملی و احکام شرعی را حاکم بر رفتار خویش می‌داند.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و رئیس انجمن علمی اسلام و توسعه اقتصادی

از نظر قلمرو مفهوم این است که پذیرش نوع خاصی از معرفت شناسی مستلزم قلمرو ویژه ای برای اقتصاد است و بدین ترتیب دامنه اقتصاد متعارف امور تجربی و حسّی است و دامنه معرفت شناختی اقتصاد اسلامی فراتر از حس و تجربه و به اموری نظیر عدالت نیز معطوف است و عقل تنها برای حصول امیال به کار نمی رود بلکه تعهدات ارزشی و هدف نیز در مسیر آن قرار می گیرد. بدین ترتیب با تقابل جدی عقلانیت اسلامی با عقلانیت سکولار نتیجه این می شود که معرفت شناسی در حوزه اسلامی با حوزه سرمایه داری و کمونیستی تفاوت های اساسی و تقابل های بنیادی دارد. لذا اقتصاد اسلامی در محتوای نظری در حوزه روش شناسی و در قلمرو و با اقتصاد متعارف فرق دارد و این فرق ها هنگام تدوین اقتصاد اسلامی باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد. اقتصاد اسلامی از همه معارف بشری و الهی بهره می گیرد. همچنین از داده های تجربی استفاده می کند عقلانیت جامع نگر را به کار می برد. ضمن استفاده از ریاضیات به تناسب موضوعات از روش های دیگر تبیین و تحلیل استفاده می کند. اقتصاد اسلامی چه در مبانی فلسفی و کلامی، چه در مکتب و چه در نظام با مکاتب سرمایه داری و کمونیست تفاوت دارد. در قلمرو مالکیت، مالکیت فردی، دولتی و عمومی را مشخص می کند. از نظر عدالت اجتماعی با نظام سرمایه داری متفاوت است.^۱ اخلاق با اقتصاد اسلامی رابطه جدی دارد و این رابطه می تواند هزینه های اجتماعی را کاهش دهد ولی کارآیی سیستم را بالا می برد و حال آن که اقتصاد متعارف خود را کاملاً مستقل از اخلاق می داند.^۲

۱- حجه الاسلام مصباحی

۲- دادگر

در دیدگاه معرفتی اقتصاد متعارف (از قول جان هیک) هر شخص و هر گروه از هر طریق که به حقیقت برسند رستگار هستند و هیچ محدودیتی در این رابطه وجود ندارد. در این نگرش مسائل عقیدتی خاصی مطرح نمی باشد و حال آن که در اقتصاد اسلامی کاربری روش های عقلانی تجربه شیوه های مبتنی بر وحی الهام و شهود می باشد. برای جلوگیری از افتادن در دام افراط و تفریط حفظ قلمرو معرفت شناسی دین لازم است.

ورود مسائل اقتصادی به حوزه دینی یا خروج آن ها از حوزه دین باید بر اساس معرفت شناسی و روش شناختی دین صورت گیرد و گرنه کوچک یا بزرگ کردن حوزه دین اهمیت و اعتبار دین را کم یا زیاد نمی کند این که بیکاری و تورم در حداقل باشد، هماهنگی کافی بین بخش های تولیدی و خدماتی باشد، کیفیت کالا خوب باشد، نیروی کار از وجدان و مسئولیت پذیری کافی برخوردار باشد. نظم و قانون در امور حکمفرما باشد مسأله مطلوبی است. این ها هم امور عقلانیند و به طور تجربی و عقلانی اثبات شده است.

بسیاری از امور مورد نیاز بشر در دایره علم و عقل قرار می گیرد و سازش کافی با دین هم دارد. در مقابل عناصری وجود دارد که مختص دین است چه عقاید دینی چه احکام و چه اخلاق دینی. خلوص نیت در پرداخت زکوه، خمس نهی استفاده از اموال ناحق، حرمت ربا و معامله مبتنی بر رشوه برخی موضوع دینی است و برخی مورد حکم دین است در اسلام اندیشه و حیانی و نقل (از رفتار یا گفتار امامان و پیامبران) و عقل و حسن و تجربه ملاک عمل است.

روش شناسی اقتصاد اسلامی

روش شناسی به بررسی اصول شناخت و روش های تجزیه و تحلیل نظریه های اقتصادی می پردازد. هنگامی که محقق به بررسی شرعی بودن یا عقلانی بودن قرارداد مضاربه می پردازد و یا به ارزیابی الهی بودن یا حکومتی بودن حکم احتکار مبادرت می ورزد، در واقع مشغول مطالعات متدولوژیک است لذا متدولوژی اقتصاد اسلامی در واقع کشف قاعده شناسی مربوط به موضوعات آن است. بحث متدولوژی اقتصاد دینی بحث ابعادی از ارتباط علم و دین و عقل و دین است. بسیاری به رابطه نزدیک بین علم و دین معتقدند ماکس پلانگ عقیده دارد که علم و دین دو جنبه جداگانه از یک واقعیت به شمار می روند ولی هریک قلمرو جداگانه دارد او می گوید شک دارم که بتوان خط کش روشنی بین علم و دین و دانش و ارزش ترسیم کرد. مطالعه متدولوژیک دینی باعث می شود که جنبه های آرمانی و ارزشی در قالب الگوهای عملی تبیین شود. یکی از معیارهای اقتصاد دینی سازگاری ارزشی با امور عقیدتی و اخلاقی است. اگر مقدمات منطقی، عقلی و نقلی اقتصاد اسلامی درست تبیین شود و ثابت گردد این الگو ارتباط محکمی با دین یا اخلاق دینی دارد، الگو اطمینان بخش خواهد بود. عنصر نیت در کارکرد الگوهای دینی نقش قابل توجهی دارد. پیامبر خدا می فرماید الأعمال بالنیات.

مسائل و محورهای اساسی (قابل بررسی) در متدولوژی اقتصاد اسلامی

یکی از اولین ملاحظات متدولوژیک اقتصاد اسلامی چیستی آن است. برخی از محققان، اقتصاد اسلامی را تنها در قالب یک مکتب و اندیشه اقتصادی ترسیم می نمایند و علمیت و نظام مندی آن را دشوار می دانند. گروهی آن را مجموعه ای از قواعد مالی فقه تلقی می نمایند. عده ای آن را

خارج از قلمرو دین و امر عقلانی و عقلانی ترسیم می نمایند. عده ای آن را ترکیبی از علم، نظریه و مکتب، نظام و امثال آن معرفی می کنند.

طراحی معارف و رشته ها در قالب های عملی مفید و کارآمد است اما اعتبار اقتصاد اسلامی به کارآیی عملی و فواید خارجی و استحکام دینی آن است نه به ترسیم بندی صوری و کلیشه ای آن. آیا قضایای اقتصاد اسلامی صرفاً تحلیل است و یا پیوند تجربی و آزمون واقعی دارند؟ آیا شک پذیری و نفوذپذیری تئوری اقتصاد اسلامی ممکن است؟ آیا الگوی دینی همانند مبانی دینی خطا ناپذیر است؟ در هر صورت روش های مبتنی بر نقل و شهود در کنار روش های مبتنی بر عقل و تجربه می تواند در تحلیل اقتصاد اسلامی کارساز باشد.

نقش اجتهاد در طراحی الگوهای اقتصادی و در حل و فصل دشواری ها و پویایی آن مؤثر است و از اساسی ترین پایه های متدولوژی در علم فقه و عناصر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن تلقی می شود. دخالت قلمرو و مکانیسم استفاده از آن در قضاوت اعتبار نظریه ها و تدوین شرایط سازگار تئوری از وظایف صاحب نظران متدولوژی اقتصاد اسلامی است.

می توان فرض کرد که بسیاری از ابعاد اقتصاد اسلامی یا حداقل برخی از ابعاد آن ناشی از دین است. همچنین می توان تصور کرد برخی از نظریه های اقتصاد اسلامی جنبه عقلانی و عقلانی دارند و هر چند آن ها در قلمرو دین قرار ندارند. اما مورد امضاء و تأیید دین خواهند بود. قضیه تحلیلی در منطق به قضیه ای اطلاق می شود که از تحلیل مفهوم، موضوع آن مفهوم بدست آید. به طور مثال اگر شرط مشروعیت هر سود یک فعالیت اقتصادی باشد و هر سود حاصل غیر از کار حرام می شود.

از نظر توتونچیان زمان ارزش دارد (در فروش اقساطی) و پول ارزش ندارد. فروش اقساطی معاوضه کالا با پول است. ربا معاوضه پول با پول است. بسیاری از موارد صحت و قانونی بودن یک فعالیت مشروط به نیت است مثل پرداخت خمس و زکوة که بدون نیت خالص پاداش را بطور کامل دریافت نخواهند کرد. این اموری است که در دایره عقل قرار ندارند. البته اهمیت آن توسط عقل درک می‌گردد.

از وجوه ممیزه میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در مبانی معرفتی است. گاهی اوقات دانش‌آموختگان اسلامی خواستگاه سوسیالیستی و لیبرالیستی خود را با قاطعیت به عنوان اندیشه اسلامی مطرح می‌کنند و حال آن که خواستگاه اسلامی چه از نظر اصول و مبانی و چه از نظر کاربردی با سایر مکاتب فاصله عمیقی دارد. برای تبیین رابطه بین معرفت شناسی و اقتصاد بشرح مختصری از تعریف نظام اقتصادی و معرفت شناسی پرداخته می‌شود.^۱

الف) نظام اقتصادی

شامل نظام فکری و نظام در پدیده‌های عینی و خارجی^۲

نظام فکری: تعبیه اصولی (در مورد اندیشه، نظرات و شیوه ها) که بین خود چنان نظم و سازمانی دارند که کلی عملی یا مجموعه ای از نظرها و اندیشه ها را تشکیل می دهند. مانند یک نظام اقتصادی، فلسفی و سیاسی.

۱- معرفت شناسی، عقلانیت و اقتصاد «حجت الاسلام و المسلمین محمود عیسوی» مجله شماره ۱۱ و ۱۲ سال

۱۳۷۹ دانشگاه امام صادق علیه السلام

۲- پیرو ص ۴۱۸

نظام در پدیده های عینی: ترکیب اجزایی از یک مجموعه که چنان تنسيق و انتظام یافته‌اند که یک کل را پدید آورده اند یا مجموعه ای از عناصر که نوعی هماهنگی و هدف دارند. نظام فکری - نظام رفتاری - نظام طبیعی، نظام مصنوعی (ماشین) از جمله نظام ها هستند. نظام اقتصادی یک نظام رفتاری است و مبتنی بر یک نظام فکری است (آفرینش)- تعریفی از نظام اقتصادی می‌گوید:

نظام اقتصادی عبارت از مجموعه مرتبط و منظم از عناصری که با ارزش یابی و انتخاب در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف در راه کسب بیشترین موفقیت فعالیت می‌کنند.

آقلا ژوژی در تعریف نظام اقتصادی می نویسد^۱؛

مجموعه هماهنگ از نهادهای حقوقی، اجتماعی که در بطن آن برخی وسائل فنی سازمان یافته معینی به پیروی از برخی انگیزه های برتر بمنظور برقراری تعادل اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است.

ب) معرفت شناسی

رفتار انسان متأثر از دو عنصر بینش ها و گرایش های وی است. بینش ها براساس ادراک و گرایش ها متأثر از امیال و غرائز است. تعامل بین دستگاه های ادراکی و غریزی موجب انجام کار و یا امتناع از انجام کار می‌شود. در شناخت چرایی شکل گیری رفتار متفاوت بخش عمده ای از مطالعه به عهده فلسفه است.

آلن پیرو در توضیح معرفت شناسی EPISTEMOLOGY می گوید: معرفت شناسی، مطالعه انتقادی اصول و فرضیه ها و نتایج دانش های گوناگون است و هدف از آن تعیین خاستگاههای منطقی ارزش ها و برد عینی آن ها است. از این رو هسته مرکزی دانش معرفت شناسی را می باید تبیین عقل در رسیدن به واقع دانست. بدون ورود به بحث عمیق در حوزه معرفت شناسی در این جا به اختصار به تبیین برخی مبانی معرفت شناسانه اقتصاد اسلامی و اقتصاد (لیبرال سرمایه داری) و برخی موارد افتراق آن ها پرداخته می شود.

منشأ ارتباط معرفت شناسی و اقتصاد

فرض بر این است که اختلاف در مبنای معرفت شناختی، اختلاف در محتوا و قلمروی معارف بشری را به دنبال دارد. پذیرفتن وحی به عنوان یک منبع معرفت شناختی در دیدگاه اقتصاد اسلامی و عدم پذیرش آن در مبنای معرفتی لیبرال سرمایه داری یک فرق عمده است که زمینه شناخت را وسیع یا محدود می کند و حتی به عنوان یک منبع شناختی و معرفتی افق های وسیعی را به روی انسان می گشاید و حال آن که عدم توجه به وحی و تمرکز به عقل مبنای معرفتی را محدود می کند.

پیرو مینی در ارتباط میان فلسفه و اقتصاد و اثر پذیری اقتصاد دانان از فلاسفه می نویسد:^۱ نظریه های اقتصاد دانان کلاسیک، مارکس و کینز از آموزه های متفاوت فلسفی سرچشمه میگیرد این قالب فکری موجب شکل دادن بصورت و محتوای تحلیل اقتصادی و نیز رابطه صورت با محتوا را فراهم می آورد و ادامه می دهد که زمان آن فرا رسیده است که به اقتصاد به عنوان تفکری

نظام یافته نگریده شود نه بعنوان روابط بین واقعیت عینی، لذا نظریه اقتصادی محصول فکری است که از تلاش بشر برای کشف حقیقت ریشه می گیرد. حقیقت رابطه بین تفکر و هستی و رابطه ذهن و عین است وی معتقد است با شناخت معرفت شناسی هر عصر می توان چرایی پیدایش نظریات علمی آن عصر را بدست آورد و این موضوع در مورد اقتصاد هم صادق است.

تبیین عقلانیت در اسلام و غرب

در میان منابع شناخت عقل جایگاه ویژه ای دارد و از اساسی ترین ابزار شناخت آدمی است. مکاتب فلسفی را به عقل گرا و حس گرا تقسیم می کنند ولی اکثریت با مکاتب عقلی است و مکاتب عقل گرایان نیز به عقل گرایی به شیوه های ارسطویی، دکارتی و کانت و افلاطونی تعیین می شوند. راهی که عقل گرایی با تکیه بر معارف دین پیموده است از جریان فلسفی یونانی و اروپایی و اندیشه های شک گرایانه و سوفسطایی کاملاً متمایز است. با توجه به مطالب بالا اقتصاد دانان اولیه سرمایه داری و کمونیستی متأثر از مباحث فلسفی رایج اروپا بوده اند. در این زمینه باید دید که چه فرق های اساسی بین عقلانیت سکولار و عقلانیت اسلامی وجود دارد.

۱- عقلانیت سکولار

نظام لیبرالیستی پس از رنسانس مبتنی بر اندیشه جدایی دین از سیاست است. در میان علوم انسانی رایج جایگاهی برای دین و آموزه های آن وجود ندارد لذا نظام اقتصادی آن نظامی سکولار و در تقابل با دین است. عقلانیت حاکم بر نظام اقتصادی لیبرال عقلانیت سکولار است لذا بشدت با تفکری که عقل، خادم ایمان است فرق دارد.

از نظر روشنفکر عقل گرای قرن ۱۸ عقل مبتنی بر اصالت حس و تجربه است و تفکر و تعمق در امور غیر حسی و غیر تجربی از دایره عقل بشری خارج و عبث است. عقل تجربی برای دریافت همه حقایق عمیق جهانی کافی است و آن را بی نیاز از وحی می داند و منشأ همه رفتارهای آدمی امیال وی می باشد. به نظر غربیان عقل در میان انگیزه های متعارض فقط یک میانجی است.

آنتونی آربلاستر ۱۳۶۷ ص ۵۱ می گوید

فرد از دیدگاه هابز، هیووم و بنتام به این مفهوم که هدف ها و مقاصد خود را حکم عقل برمیگزیند عاقل نیست بلکه شهوات، خواهش ها، تمنیات و بیزاری ها به فرد جان می بخشد و انگیزه های لازم در حرکت به سمت و سوی معین را فراهم می آورند لذا عقل خدمتگزار شهوات و خواهش ها است. کار عقل این است که چگونگی ارضای خواهش ها و سازش دادن آن ها با یکدیگر را معین کند.

ویر این نوع عقلانیت را عقلانیت ابرازی می داند که به انسان کمک می کند که به نوعی رفتار کند که او را به بالاترین سطح هدف از پیش تعیین شده برساند لذا عقلانیت از دیدگاه تفکر سکولار غربی تشخیص دهنده و تعیین کننده بهترین ابزار و وسائل نیل به هدف بی آن که در مورد اهداف و ارزش گذاری آن ها قضاوتی داشته باشد، می باشد. لذا از دیدگاه معرفت شناسانه سه ویژگی برای تفکر فلسفی اروپایی پس از رنسانس می توان برشمرد.

۱- اکتفا به شناخت های تجربی و حسی و محور قرار گرفتن عقل عینی و جزئی نگر

۲- اعلام انقطاع حکمت نظری از حکمت عملی و جدایی دانش از ارزش

۳- اعلام بی نیازی عقل از وحی و آموزه های وحیانی

و این عقل از مبانی نظام متعارف لیبرال سرمایه‌داری است.

دانیل لیتل^۱ می‌گوید که به نظر اقتصاد دانان همه فاعلان عرصه اقتصاد فقط و فقط در پی افزون کردن سود و بیشینه کردن درآمد هستند.

۲- عقلانیت اسلامی

عقل در فرهنگ قرآن یعنی ادراک و نیروی دراکه انسان که حقایق امور، خیر و شر، منفعت و خطرات را بشناسد و هدایت گر انسان در زندگی باشد.^۲

در قرآن از عقل تعبیر به نهی می‌کند انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد. به آن قلب می‌گویند چون دائماً در گردش است. به آن صدر می‌گویند چون قسمت اعلاّی وجود آدمی است. هنگامی که به خلوص برسد به آن لب می‌گوید. هنگامی که پخته شود از آن به فوآد یاد می‌کند. همچنین مراحل شعور، فکر، ذکر و نهی و بالاخره بصیرت برای عقل در قرآن ترسیم شده است. ویژگی اصلی عقل در اسلام، الهی بودن آن است و اگر از مسیر خدا منحرف شود آن را عقل نمی‌دانند.^۳ حجت الهی بودن عقل، حاکمیت عقل بر امیال، همراهی با تقوا، خداگرایی، آخرت‌گرایی از ویژگیهای عقلانیت اسلامی در روایات است.^۴ در اسلام از عقل به حاکمیت نظری — که قادر به درک و فهم نظام آفرینش است عقل عملی که قادر به تشخیص خوبی ها از بدی ها ست عقل تجربی که می‌تواند حقایق جدیدی کشف کند. عقل تبیری که به انسان کمک می‌کند ابزارها

۱- لیتل ۱۳۷۳ ص ۶۶

۲- طباطبایی ۱۳۷۸ ق.ج ۴ ص ۳۹

۳- طباطبایی ۱۳۸۷ ف.ج. ۴ ص ۴۳

۴- محمدی ری‌شهری ۱۳۶۲ ج ۶ ذیل واژه عقل

روش ها و تدابیر مناسب در دسترسی به اهداف مادی و معنوی پیدا کند. عقل تدبیری می تواند حیات طیب را برای انسان به ارمغان بیاورد.

در اسلام عقلانیت ابزار باید در بستری از حکمت انجام وظیفه کند تا گمراه نشود. لذا عقل از نظر اسلام نقش بسیار وسیع تر و با اهمیت تر و عمیق تری نسبت به عقل در تعریف سکولار و لیبرال دارد. و بین عقل و وحی تعامل وجود دارد. عقل حاکم به امیال است. لذا عقل سکولار از دیدگاه اسلام می تواند نكراء و شیطننت تلقی شود.

معرفت شناسی اومانیستی^۱

در تفکر اومانیستی تأکید بر ارزش انسان و اختیار و آزادی وی است. خرد انسان در عرض خرد خداوند قرار دارد و قادر است به تنهایی بر انسان و نظام بشری حکومت کند. انسان مبدأ شناخت است.

نقش معرفت شناسی اومانیسم در مکاتب اقتصادی

انسان اومانیسم بی نیاز از وحی شده و قائم به ذات است. نومینالیست ها به عنوان شاخه ای از اومانیسم معتقدند مفاهیم اصالتی جز وجود ذهنی ندارند. آنان می گویند ذهن انسان لوح سفیدی است. این لوح براساس

۱- احساساتی که در اشیاء خارجی درمی ماند.

۱- مریم صانع پور، مجله امام صادق

۲- مشاهدات درونی که با تفکر و تعقل بر او دست می دهد و تعقل، معلومات حاصل را در ذهن می پروراند.

بظور کلی اقتصاد سوسیالیسم و کلاسیک تابع مکتب نومیالیسم جان لاک هستند. معرفت شناسی نومیالیستی باعث تغییر تفکر ذاتگر به تفکر فرضیه ای شده است.

آدام اسمیت (اقتصاد سیاسی کلاسیک)

نظریه مطلوبیت زائیده تفکر فرضیه ای است لذا ارزش کالا ناشی از مقدار مطلوبیتی است که برای افراد ایجاد می کند. لذا تقاضای افراد هدایت کننده تولید کالا و خدمات می گردد. چیزی سودمند تلقی می شود که افراد بخواهند و حاضر باشند در برابر آن پول پرداخت کنند. در اقتصاد کلاسیک ارزش مطلق در خارج وجود ندارد که انسان تمایلات خود را براساس آن بسازد. ذهن انسان معیار و ملاک ارزش هاست. از دیدگاه اقتصاد دین کلاسیک مبنای ارزش براساس مقدار مطلوبیت حاصله برای افراد است و افراد بر اساس خواسته های خود، چیزی را مطلوب و چیز دیگری را نامطلوب می شمردند. بدین ترتیب تعقل ابرازی جایگزین تعقل ارزش می شود.^۱

فردریک انگلس اقتصاد سوسیالیستی

مکاتب اقتصادی کلاسیک و سوسیالیسم علیرغم اختلاف شان در اصول معرفت شناسانه در تبعیت در مکتب اومانیسیتی و نومیالیستی جان لاک و به نحوی مشترک بودند و ربوبیت خداوند را در امر هدایت انسان ها انکار می نمایند یا لااقل در ملاحظات خود مورد توجه قرار نمی دهند.

علی رغم مراتب بالا امروزه اثبات شده که تجربه، اثبات‌کننده کامل یک تئوری نمی‌باشد. بلکه تجربه معیار ابطال تئوری هاست^۱ اندیوید و آلیسم.

الف- آدام اسمیت

آدام اسمیت با توجه به نظریه خردگرایانه معتقد بود که پی‌گیری نفع شخصی توسط افراد در نظام مبتنی بر تقسیم کار و رقابت توسط یک دست نامرئی و شرایط طبیعی به نفع جامعه نیز هست او معتقد است که جامعه چون یک کنسرت است که علیرغم نواختن سازهای مختلف از یک هارمونی تبعیت می‌کند و علیرغم منافع مختلف افراد در یک جامعه جمع آن‌ها جامعه را به پیش می‌برد او این تفکر را از مندویل به عاریت گرفته و آن را در اقتصاد پرورانده و به یک تئوری عام تبدیل نمود. بدین ترتیب معرفت‌شناسی اقتصادی اسمیت مبتنی بر اختیار و آزادی اومانیستی است.

فرد گرایی، عقلانیت ابرازی، حقوق مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار هسته تئوری‌های اقتصاد خرد را در اندیشه غرب تشکیل می‌دهد. نزد لاک و به تبع او در تفکر مدرن اگر هرکس به اندازه کارش سهم ببرد تکاثر ثروت دیگر ناقض عدالت نیست. زیرا هرکس خود سهم خویش را تولید می‌کند. در این جا عدل به معنای تناسب بین اجزای یک کل (جامعه) تلقی نمی‌شود بلکه خصلت کاملاً فردی پیدا می‌کند. وجود نظم بازار و عملکرد موثر آن به عنوان نظام اطلاع‌رسانی و اسلوب اکتشاف است اما پیوند و اتحاد انسان‌های متمرکز بر خویشتن و منفصل از کلیت جامعه، امری تحمیلی و عارضی است. زیرا انسان‌ها خود محور، نمی‌توانند با یکدیگر وحدت هدف و انگیزه

داشته باشند و فقط با تحمیل نظم بازار و قوانین وحدت عمل می یابند که این در واقع مغایر با آزادی است.

انگلس

مکتب سوسیالیسم به معنای جمع گرایی است اما چون سوسیالیسم هم یک تفکر اومانیستی است لذا ریشه در فرد گرایی اومانیستی دارد. به عقیده هایک فردگرایی مدرن با جان لاک آغاز و با برنارد مندویل و دیوید هیوم گسترش می یابد. آدام اسمیت آن را به اوج می رساند. فرد گرایی کاذب که زیر بنای سوسیالیسم است با ژان ژاک روسو و فیزیوکرات ها توسعه می یابد و به نتایجی مخالف ارزش گرایانه اندیشه کلاسیک می رسد.^۱

درآمدی به تأثیر معرفت شناسی دین در علم اقتصاد

در مبنای معرفت شناسی دینی محوریت خداوند سافی محوریت انسان نیست. بلکه انسان دینی با حرکت عابدانه به گرد کمال مطلق الهی در خود مرکز و محور ماسوی الله قرار می گیرد. در این طرز تلقی علم خداوند محاط بر مخلوقات و انسان کامل در نتیجه خداخواهی بر دیگر موجودات احاطه می یابد.

از دیدگاه اسلام شناخت و معرفت حقیقی جز با اتصال به خداوند و واقع شدن در معرض اشراق و افاضه او ممکن نیست. تکیه بر خواستگاه دین بدون بهره گیری از اشراقات ربوبی به خود

فراموشی و گمراهی دچار می‌آید. در دیدگاه اسلام انسان کامل با دریافت وحی به قله شناخت و آگاهی مصون از خطا می‌رسد.

پیامبر دریافت‌کننده حقایق است که از تصورات و اوهام شخصی مبرا است. نبی در مقام دریافت‌کننده حقیقت مسئولیت می‌یابد تا در مقام انتقال حقیقت باشد.^۱

امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام فرمودند:

«ای هشام خدا پیامبران و رسولانش را بسوی بندگانش نفرستاد مگر برای آن که از طریق خداوند خردمند شوند. پس هرکه نیکوتر پذیرد معرفتش بهتر است و آن که به فرمان خدا داناتر است عقلش نیکوتر است و کسی که تعقلش کامل تر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است.^۲

خداوند کریم در سوره انفال آیه ۲۹ می‌فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید اگر تقوایی الهی پیشه کنید خداوند قدرت تمیز حق و باطل را به شما عطا می‌کند.

بر اساس تفکر اسلامی با این که انسان آزاد و مختار است اما به خود واگذار نشده بلکه خالق از طریق رسولانش راه های کشف حقیقت را به او نشان داده است. تا با نردبان حس، ذهن و عقل به زلال معرفت برسد. اعمال خود را بر اساس نورانیت یقین بنا نهد. این معرفت مبنایی کاملاً با معرفت اومانیستی فرق دارد و پایه اقتصاد اسلامی است.

۱- حسن‌زاده آملی - بی تا ص ۱۴۱

۲- کلینی، بی تا، ج اصل ۱۸-۱۹

آیا می توان علم اقتصاد را بر معرفت شناسی دینی بنا نمود؟

در علم بصورت عام می توان از علم اقتصاد دینی سخنی به میان آورد که با خداوند از طریق اسلام اتصال دارد و بر خلاف بعضی مذاهب که پرداختن به دنیا را مذموم می دانند جایگاه لازم را به اقتصاد می دهد و بر خلاف دیدگاه ارسطویی کار بدنی را از وظایف پیامبران و امامان می داند. وظیفه عمران و آبادانی زمین به بشریت واگذار شده و براساس آیه لیس للانسان الا ما سعی^۱ انسان سازنده دنیا و آخرت خویش براساس سعی شخص است اما در معرفت شناسی نومیالیستی انسان به خود خود، خالق تمامی الفاظ و به تبع آن ادراکات است. انسان مکتشف است او تحت سلطه اقتصاد قرار می گیرد اما انسان با معرفت شناسی دینی به تسخیر اقتصاد و نظام اقتصادی می پردازد.

روش کشف نظام اقتصادی اسلام^۲

روش کشف نظام اقتصادی اسلام از دستورها و تعالیم اسلامی است. نظام در تئوری های عمومی نظام ها به مجموعه ای از اجزای به هم وابسته^۳ گفته می شود که در راه نیل به هدف های معینی هماهنگ اند^۴

با اختلاف اهداف، اجزا و روابط بین آن ها نظام ها متفاوت می شوند اجزای نظام های اجتماعی مردم رفتارها و روابط آنان است که برای اهداف از پیش تعیین شده بوجود می آیند.

۱- سوره نجم، آیه ۳۹

۲- میرمعزی، حجت الاسلام سیدحسن، رابطه فقه و نظام، مجله دانشگاه امام صادق علیه السلام

۳- چرچمن ۱۳۶۰ ص ۲۶

در هر نظام اجتماعی، روابط گروه های مردم براساس مبنای اعتقادی و ارزش خاصی به سمت اهداف معینی نهادینه می شود.

نظام اقتصادی یکی از زیر نظام های اجتماعی است این نظام اشاره به بعد خاصی از رفتار و روابط مردم دارد که براساس محاسبه هزینه و فایده برای تأمین معاش انجام می شود. اجزای اصلی یک نظام شامل منابع، شرکت کنندگان و فرآیند و نهادها هستند.

— منابع شامل منابع طبیعی— منابع تولیدی، ابزارها، اطلاعات و فن آوری ها، کتاب ها، رایانه ها، دارایی ها.

— شرکت کنندگان، مردم به صورت فردی و گروهی شامل بنگاه ها، دولت، خانوارها

— فرآیند، شامل اطلاعات، تصمیمات، اجرا و نتیجه می باشد. نتایج آن "رشد تولید، رشد کیفیت، توزیع درآمد و انباشت سرمایه است.

نهادها الگوی خاصی از روابط که شرکت کنندگان را بهم گره می زنند. نهادها، ساختمان ها، ادارات کارخانه نیستند بلکه بازار یک نهاد است. مالکیت خصوصی یک نهاد است، مالیات بندی یک نهاد است. این الگوها از طریق قواعد قانونی، مجازات های اجتماعی و نظام های اعتقادی و فرهنگی در جوامع تثبیت (نهادینه) می شوند.

در این جا طرح یا پیشنهاد نظام اقتصاد اسلام مطرح است و ممکن است در حال حاضر وجود خارجی ندانسته باشد. در این جا از ۴ عنصر، سه عنصر منابع و شرکت کنندگان و نهادها مطرح هستند. فرآیندها پس از اجرا مطرح می گردد. لذا تعریف نظام اقتصادی به صورت زیر خلاصه تر می شود:

« نظام اقتصادی عبارتست از مجموعه ای از الگوهای رفتاری که شرکت کنندگان در نظام را به یکدیگر و به منابع پیوند می دهد و براساس مبنای اعتقادی و ارزش مشخص در راستای اهداف معینی بصورت هماهنگ سامان یافته اند.

الگوی رفتاری

در این جا مقصود ما تعریف مدل و الگوی واقع شده و اثباتی نیست بلکه الگویی است که رفتار انسان های تربیت شده مکتب اسلام را شامل انگیزه ها، قواعد و محدودیت ها در موضوعات اقتصادی نظیر پس انداز، مصرف، صدقه، قرض بیان می کند.

سؤال این است که آیا اسلام صرفاً مبنای اعتقادی و ارزش نظام اقتصادی اسلام و اهداف آن را تعیین می کند و الگوها و رفتارهای مبتنی بر آن مبانی در شرایط زمانی و مکانی متفاوت هستند؟

شهید صدر معتقد به نظریات اساسی برای حل مشکلات اقتصادی است که توسط اسلام بیان می شود.^۱ او به نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول معتقد نیست.^۲ ولی برخی معتقدند اسلام نظام اقتصادی جهان شمول دارد زیرا فقه مدون و ثابت است و چهره دستوری الگوهای رفتاری نیز ثابت است. برخی از احکام شرعیه ضمانت اجرایی دولتی دارند مثل ربا خواری که حرام است و ضمانت اجرای دولتی دارد یعنی دولت موظف به منع ربا خواری است. اسراف هم حرام است اما تا

۱- شهید صدر ۱۴۰۸ ق.ج اصل ۳۸۴

۲- نشریه دانشگاه امام صادق ۱۱ و ۷۹/۱۲ ص ۹۵

زمانی که به مصالح عمومی کشور آسیب جدی وارد نیاورد از ضمانت اجرای دولتی برخوردار نیست.

در علم حقوق احکام حقوقی به قواعد الزام آور که ضمانت اجرای دولتی دارند، اطلاق می شود. و آن ها که ضمانت اجرای دولتی ندارند اخلاق گفته می شود. اما در فقه به همه احکام اعم از این که الزام آور باشند یا نباشند ضمانت اجرای دولتی داشته باشند یا نداشته باشند و جزء احکام حقوقی باشند یا اخلاقی احکام می گویند. حضرت امام خمینی رحمت الله علیه می فرمایند: فقه اسلام تئوری های واقعی کامل اداره اجتماع و انسان از گهواره تا گور است^۱ لذا اسلام نظام اقتصادی از پیش گفته و معین دارد. مانند: (از انفال از تو سوال می کنند بگو انفال برای خدا و رسول است.^۲ صدقات برای فقرا و مساکین و...^۳، امام باقر علیه السلام می فرمایند؛^۴ هنگامی که فرد بر عهده اش دینی است که مدت معینی دارد اگر بمیرد دین حال می شود.

موارد بالا نشان می دهد که برخی مسائل و احکام آن ها مربوط به زمان و مکان مشخصی نیست و الی الأبد و جهان شمول می باشند. برای رفع تناقض ثبات شریعت و تغییر جوامع میتوان گفت طرح اقتصاد اسلامی بدنه ثابتی دارد که تغییرات در چارچوب آن بدنه معنی دار است.

مثال حکم اسلام این است که بیع حلال و ربا حرام است (احل الله البیع و حرام الربوا) بنابر این تا قیامت هر نوع عملی (حتی تجارت مجازی) که مشخصات بیع را داشته باشد حلال است و هر نوع عملی را که حتی اسم ربا هم نداشته باشد و مشخصات ربا را داشته باشد حرام است. لذا

۱- امام خمینی ج ۲۱ ص ۹۸ و ۹۹

۲- قرآن کریم، انفال، آیه ۱

۳- قرآن کریم، توبه، آیه ۹

۴- عاملی ج ۱۸ ص ۳۴۴

این گونه احکام منحصر به مصادیق زمان پیامبر نمی‌شود و مصادیق مستحدثه را نیز شامل می‌شود. و یا براساس آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود^۱

کلیه عقود که شکل عقد مطرح شده در شرع را ندارد ولی با قواعد عامه باب معاملات منافات ندارد. از نظر اسلام صحت دارد و منعقد کنندگان آن باید به آن عمل کنند و به هر صورت تغییر در مصادیق و عناوین اگر با مبانی و اهداف مغایرتی نداشته باشد، جایز است.

مبنای اعتقادی، ارزش ها و اهداف نظام اقتصادی اسلام از دو راه بدست می‌آیند. روش اول از طریق نقلی که از طریق نصوص آیات مستقیماً و یا از طریق آیات و روایات، قابل استنباط می‌باشند.

روش دوم از طریق برهان عقلی در چارچوب مبانی بدست می‌آید. الگوهای رفتاری بیان روشنی از رابطه فرد و منابع و اموال است مثل مصرف و پس‌انداز. الگوهایی که روابط اقتصادی افراد با یکدیگر و با دولت را معین می‌کند مثل بازار قرض، ربا، مالیات که در این مورد هم الگوهای رفتاری ثابت و جهان‌شمول و هم الگوهای متغییر اسلامی وجود دارد.

روش استنباط الگوهای رابطه فرد و منابع

برای کشف و یا ساختن این الگوها، انگیزه رفتار، قواعد رفتار و محدودیت های نهادی و فردی در مورد رفتار لازم است مشخص شود.

مثلاً در مورد مصرف در نظام سرمایه‌داری، انگیزه حداکثر کردن مطلوبیت حاصل از مصرف است. قواعد رفتاری مقایسه دو مطلوبیت از طریق انتقال‌پذیری و منحنی بی‌تفاوتی و ترجیحی

۱- قرآن کریم، مائده، آیه ۱

است. محدودیت ها شامل محدودیت هایی است که ساختار نظام به فرد تحمیل می کند و شامل رقابت و قیمت و درآمد فرد است. در باره فرد مسلمان ما بدنبال کشف الگوی موجود نیستیم بلکه بدنبال کشف الگویی هستیم که اسلام درصدد تثبیت آن است. در این جا حداکثر کردن مطلوبیت مادی و معنوی یک جمع است. قواعد رفتاری به معنای این که اگر فردی مصرف کرد از مطلوبیت مصرف دیگری کم می شود، نیست بلکه گاهی اوقات مصرف دیگری به معنای مطلوبیت فرد است. محدودیت شامل محدودیت های اسلامی اعم از حقوقی و اخلاقی است و محدودیت درآمد و قیمت ها انحصاراً محدودیت ها را شامل نمی شود.

روش استنباط رابطه افراد با یکدیگر و با دولت

الف) روابط افراد با یکدیگر

براساس مطالعات انجام شده و آیات و روایات^۱ در مورد الگوهای رفتاری سه گروه از مردم قابل تقسیم اند الف) کسانی که توان فعالیت اقتصادی دارند ولی درآمد آنان کمتر از مخارج شان است.

ب) کسانی که توان فعالیت اقتصادی و کسب درآمد ندارند.

ج) کسانی که درآمد آنان مساوی و یا بیشتر از مخارج شان است.

از نظر عقود معاملاتی نیز رابطه اقتصادی شامل:

- رابطه معاوضه با انگیزه سود (خرید و فروش، اجاره، جعاله و صلح)

- رابطه مشارکت با انگیزه سود (مضاربه، مساقات، مزارعه، جعاله، صلح و مشارکت)

- رابطه ایثار (صدقه، قرض الحسنه و وقف)

۱- نشریه امام صادق شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۳۷۱ ص ۱۰۸

در یک چرخه اقتصادی بدون دولت معاملات اسلامی مشارکت، جایگزین بهره می‌شود و بخشی از مصرف از طریق وقف، قرض یا صدقه به بخش ضعیف جامعه می‌رسد و توسط آنان مصرف یا سرمایه‌گذاری می‌گردد.

روابط بین افراد و دولت نیز بر اساس حکومت ولی فقیه، عالم، عادل، صالح صورت می‌گیرد و وظایف مردم و وظایف حکومت اسلامی و اختیارات آن روشن می‌گردد.

به طور کلی اسلام نظام اقتصادی که قالب بعضاً ثابت و جهان شمول دارد مطرح کرده است. که به تناسب زمان و مکان در قالب موسسات سامان می‌یابد. مثال این که نظام سرمایه‌داری در قالب بانک‌ها و واسطه‌های مالی به عملیات ربوی می‌پردازند سامانه نظام مالی اسلامی براساس عقود و الگوی مشارکتی غیرربوی باید شکل گیرد.

بررسی روش آیت الله شهید صدر در کشف مکتب اقتصاد اسلام^۱

شهید صدر معتقد به مکتب اقتصادی اسلام است او قلمرو دین را منحصر به احکام فردی نمی‌داند و مسائل اجتماعی را نیز در دایره تفکر دینی قرار می‌دهد. او می‌گوید:

در صدر اسلام مسلمانان مشکلات ویژه اقتصادی داشتند. نظام اقتصادی اسلام که توسط پیامبر صلوات الله علیه پیاده شد مشکلات را حل کرد. جامعه صدر اسلام بدون نظام اقتصادی نبود. زیرا جامعه بدون نظام اقتصادی متصور نیست. همهٔ جماع دارای قوانین مربوط به تولید و توزیع

۱- یوسفی، حجه الاسلام محمدرضا، نشریه دانشگاه امام صادق علیه السلام

هستند. نظام اقتصادی اسلام را می توان از بیانات، رفتار و سلوک پیامبر که در کارهای اجتماعی به عنوان رهبر امت انجام داده است، استنباط کرد.^۱

به نظر صدر روش کشف ارزش های دینی از طریق احکام الهی که بصورت حلال ها و حرام ها می باشد قابل دستیابی است. لذا احکام نقش کلیدی برای کشف مکتب اقتصادی اسلام دارند. چون احکام را به طور کامل در دسترس نمی بیند از احکام استنباطی توسط مجتهدین با توجه به چهار مشکل استفاده می کند.

— توجیه واقعیت، توجیه برخی مسائل نادرست زمان که بصورت عادی درآمده است مثل رباخواری

— توجیه تحت تأثیر افکار روز به طور مثال مجتهدی که اعتقاد شدید به مالکیت خصوصی دارد، مواردی از تحدید اصل مالکیت خصوصی را با ادله کنار می گذارد.

— برخی احکام که مربوط به مسائل اجتماعی است منحصر به روابط فردی می داند یا بالعکس

به هر صورت شهید صدر معتقد به وجود مکتب اسلامی منسجم و کارآ در اسلام است که از کشف احکام شرعی با مستندات قطعی تر قابل استنتاج است. از نظر وی رجوع به استنباط مجتهدین از احکام با رعایت ملاحظات می تواند مفید باشد.

اقتصاد در اسلام از صرف تعریف مضیق علم بدست نمی آید و به طور کلی یک مکتب یا نظام است، که قسمت قابل توجهی از آن منشأ وحی دارد، و از تجربه علمی بدست نیامده است. اقتصاد

اسلامی مبتنی بر ارزش های اسلامی است که برخی از غیراسلامی ها هم در روش ها بدان معترفند (پروفسور رابینس می گوید):^۱

حذف قضاوت های ارزشی از موضوع علوم اجتماعی در واقع حذف موضوع مورد مطالعه است. چرا که با توجه به ارتباط موضوع با رفتار انسانی، این مطالعه می باید با عنایت به قضاوت ارزشی آحاد مردم انجام پذیرد.

نهایت این که اقتصاد اسلامی بیشتر یک نظام است تا علم، پروفسور خورشید هم در مقدمه ای بر کتاب مطالعات در اقتصاد اسلامی می گوید:

« اقتصاد دان اسلامی از این نقطه نظر آغاز بکار می کند که اقتصاد نباید و نمی تواند فارغ از ارزش باشد. علوم اجتماعی ناگزیرند که جایگاه خود را در برابر اهداف و ارزش های انسانی روشن کنند. تظاهر به تبعیت از همان روش و متدولوژی علوم طبیعی در قلمرو علوم اجتماعی بدون توجه به جایگاه منزلت و دینامیسم انسانی کاری غیر واقعی و عبث خواهد بود. به نظر می رسد وظیفه اقتصاددانان علاوه بر شناسایی قوانین ثابت و جهان شمول به تبیین رفتار مطلوب اقتصادی در چارچوب نظام ارزشی پذیرفته شده نیز باشد.^۲

غیراسلامی ها هم جسته و گریخته به این امر اشاره کرده اند. رابینسون می گوید:^۳ «پسندیده نیست بگوییم و اغوا کنیم، می توانیم بدون دخالت دادن ارزش های اخلاقی، درباره مسائل بشری سخن بگوئیم یا بیندیشیم.»

۱- پروفسور رابینس در کتاب P. ۱۲۲ ۱۹۹۰ ROBINSON

۲- عیوضلو، حسین - مبانی روش شناسی و ساختار نظریه های علمی اقتصاد اسلامی - نشریه دانشگاه امام صادق علیه السلام

۳- رابینسون ۱۳۵۸ ص ۱۹

مبنای فلسفی جهان یعنی اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیسم با مبنای فلسفی اسلامی فرق دارد و از فلسفه حاکم در دوره رنسانسی که مبتنی بر انسان و طبیعت بعد از خلقت وجود مستقل یافته اند و خداوند پس از خلقت بصورت معمار بازنشسته درآمده و اصالت با انسان است که آزادی کامل در عملکرد دارد و هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود کلید مخزن حقایق است جریان جستجوی معرفت همانند مسابقه ای پایان ناپذیر است که همه می‌توانند در آن شرکت کنند. بالاخره آدم اسمیت معتقد است دنباله‌روی از نفع شخصی منجر به هرج و مرج نمی‌شود و حاصل تصمیمات خودخواهانه و مستقل افراد در قالب مصرف کننده یا تولید کننده حاکمیت قیمت های تعادلی و نظم اقتصادی در جامعه خواهد بود. این نظریه ها با هدف اثبات سازگاری منافع فرد و جامعه در چارچوب نظام ارزشی اقتصاد سرمایه‌داری تدوین گردیده است.

با توجه به این که با استنباط از قرآن کریم که کراراً هدایت خداوند را بطور مستمر اعلام می‌دارد مبنای فلسفی نظام اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی با نظام اقتصادی اسلامی متفاوت است زیرا خداوند در آیه ۵ سوره ط می‌فرماید «ربنا الذی اعطى كل شیء خلقه ثم هدی» که نشان می‌دهند هدایت مستمر پس از خلق است. و بازنشسته شدن خداوند را اسلام به کلی نفی می‌کند و در مورد اموال می‌فرماید، مال از آن خداست و به عنوان امانت در اختیار بندگان قرار می‌دهد.^۱ لذا خداوند طبیعی است که حدود تصرف مشروع در اموال را تعیین کند.

لذا مبنای فلسفی اقتصاد اسلامی این است که انسان آزاد است و اختیار دارد اما دستورالعمل و کلیات راه و هدف نیز از جانب خداوند برای وی از طریق پیامبران روشن شده است. اگر به آنان عمل کند، رستگار است و اگر عمل نکند، ظالم و گمراه است. اقتصاد اسلامی نیز باید بر همین

پایه بنا شود. به وسیله علم و عقل توسعه یابد. در اقتصاد سرمایه‌داری کشف روابط طبیعی به طریق علمی بنیان کار است. این کشف ارزش اساس و راهنمای راه و هدف است. انسان آزاد است به حد عقل و فکر خود به هر طریق عمل کند و حتی با وضع قوانین نباید برای انسان محدودیت قائل شد.

اقتصاد سوسیالیسم در واقع نفی مبنای فلسفی اقتصاد سرمایه‌داری و قوانین طبیعی است اما در این نفی به خدا راه نمی‌یابد بلکه از طریق حاکمیت گروه‌های ضعیف‌تر و قوانین جبری وسیع سعی می‌کند نقایص و اثربخشی قوانین طبیعی را کاهش دهد. اما راهنمای اقتصاد سوسیالیستی عقل حاکمان آن است نه راه‌خدایی و نه راه طبیعی، برخلاف برخی اظهار نظرهای اسلام هم در حوزه نظری و مکتب و هم در حوزه عملی و اجرا راه حل‌هایی را ارائه کرده است و ماخلقت الجن و الانس الا لیعبدون در حوزه مکتب و نظری و صدقه، وقف و عدم اسراف در مصرف در حوزه اجرایی است. اصل بر درک این است؟ کدام دستورات به عنوان قانون شرع و لازم‌الاجرا در هر زمان و مکان و کدام دستورات توصیه یا مربوط به زمان خاص و یا وضعیت خاص است.

ارتباط متقابل علم اقتصاد یا مکتب اقتصاد^۱

برخی معتقدند که اسلام مکتب اقتصادی است و چون مکتب معرفتی غیرتجربی دارد نمی‌تواند موضوعی تجربی، نظیر بیکاری و تورم را که ماهیتی عینی و تجربی دارد، با روش استنباط اجتهادی که روشی غیرتجربی است، حل کند. برای آن راه حل ارائه دهد. این امور چون تجربی است، راه حل تجربی و علمی دارد. لذا اگر علم آن‌ها را حل کند مورد تصدیق مکتب قرار می‌گیرد.

۱- صدر، سید کاظم - نشریه دانشگاه امام صادق علیه السلام

پرسش دیگر چگونگی گسترش انفاق، وقف، قرض الحسنه، پرداخت صدقات و اقدام به عمران و آبادانی است. چگونه می توان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان را تشویق به انجام این فعالیت ها کرد؟ آیا می توان از روش های علمی که در اقتصاد غیراسلامی وجود دارد در گسترش این امور بهره جست؟ با این که قرآن می فرماید که عقب ماندگی معلول ربا خواری است و انفاق رشد را چند برابر می کند آن را باید با روش علمی سنجید یا روش های دیگری لازم است. این مقاله می خواهد بگوید راه حل های علمی برای نیل به مقاصد گفته شده وجود دارد. می توان روش ها و ابزاری به کار گرفت که از دیدگاه مکتب اسلام مباح و مجاز باشد. علم اقتصاد متعارف را می توان بر آموزه های مکتبی مبتنی کرد و در چارچوب ارزش ها و قوانین، آن سیاست ها و راه حل هایی که فقر و گرانی را از میان برمی دارد یا صدقات را ترویج و گسترش می دهد را می توان یافت.

روش علمی شیوه ای از شناخت و کسب معرفت است که براساس آن رابطه میان علت و معلول به کمک تجربه شناخته می شود. در روش علمی معمولاً فرضیه ها در شرایط اعلام شده رد یا قبول می شوند. (برخلاف قضایای فلسفی که در تمام حالات و شرایط برقرار می باشد) مثلاً قانون تقاضا می گوید در شرایطی که درآمد و قیمت نسبی سایر کالاها ثابت باشد اگر قیمت نسبی کالای مورد نظر مصرف کننده کاهش یابد مصرف آن زیاد می شود.

وقتی فرضیه ای در تجربه های متعدد اثبات می شود یا ابطال می گردد آن فرضیه تبدیل به قانون می شود. البته مرحله اول هر فرضیه علمی مرحله گردآوری و مرحله دوم تجربه است لذا در مرحله گردآوری می توان ارزش ها را به طریق تجربی اثبات کرد. یعنی به کمک تجربه می توان اثبات کرد که ربا باعث رکود و فقر و صدقات موجب رشد و توسعه است.

استفاده علم از مکتب

نظریه‌های علمی شکل قضایای فلسفی را دارند و باید به کلی و قابل تطبیق، بر همه موارد شمول خود باشد. بدون تبعیت از یک مکتب فلسفی خاص نمی‌توان الگو و نظریه ارائه کرد. اشکال‌های ریاضی تابع اشکال صحیح استدلال و استنتاج منطقی است. منطق و فلسفه معارف عقلی اند و تجربی بشمار نمی‌روند.

بر اساس این که جهان‌بینی هر مکتبی مبتنی بر فلسفه الهی، مادی، اثباتی و حسی و غیره باشد پاسخ متفاوت است. در فلسفه اثباتی معلومات غیرتجربی معنادار نیست. فلاسفه اسلامی تجربه را مفید علم می‌دانند. فلاسفه جدید و شهید باقر صدر تجربه را یقین‌آور نمی‌دانند. پوپر معتقد است با تجربه نمی‌توان وجود رابطه‌ای را اثبات کرد اما می‌توان فرضیه علمی را ابطال کرد.

براساس فلسفه آزاد، قانون عرضه و تقاضا و به طور کلی تمام قوانین تجربی جزئی و حتمی نیستند. در مکتب سوسیالیسم جامعه اصل است یعنی دارای وجود حقیقی است. در مکتب سرمایه‌داری فرد اصالت دارد لذا جامعه مجموعه افراد است و وجودی اعتباری دارد. در اسلام فلاسفه وحدت نظر ندارند. اما شهید مطهری به آن نوعی اصالت می‌دهد. به نظر می‌رسد با توجه به نقش ربا و انفاق در جامعه بر حسب قرآن، جامعه نوعی وجود حقیقی دارد.

استفاده‌ای که علم از مکتب می‌کند اصول موضوعه است که مقوله‌ای علمی و قابل تجربه نیستند. این اصول هدف و انگیزه را تبیین می‌کند. اصول موضوعه خود یک قضیه است که نه در فلسفه ثابت شده و نه در علم تأیید شده. عالم به کمک آن با برهان و استدلال می‌تواند به رابطه علمی برسد. تأیید تجربه اصول موضوعه نه نشانه اصل موضوعه است و نه رشد تجربی آن. نشانه

غلط بودن اصول است. در صورت تأیید، شهرت علمی می یابد. مکتب موضوع مورد مطالعه را به عالم معرفی می کند. به عنوان مثال ربا به عنوان یک مشکل که رواج هم دارد به عالم برای تحقیق معرفی می شود. دین اسلام ربا را تحریم می کند و عامل فقر می داند. لذا اقتصاد دانان مسلمان الگوی بدون بهره و غیرربوی را جستجو می کنند. این یک الگوی علمی است. که با تجربه قابل تأیید و یا رد است و چون تأیید می شود بانکداری اسلامی در کنار بانکداری بهره ای تأسیس می شود. مکتب اسلام با طرح مسائلی نظیر فقر، بیکاری، گرانی، اتلاف منابع، آن ها را جزء مشکلات اقتصادی می داند و برقراری عدالت، توسعه و عمران و آبادانی را جزء اهداف اقتصادی بیان می کند. پژوهش های عالمان و اندیشمندان اقتصاد را هدایت می کند و آن را جهت می دهد تا الگوها و راه کارهای جدید را عرضه کنند.

سرمایه داران قالب های خانواده، بنگاه، بازار عوامل تولید و بازار کالا را معرفی می نمایند و این در قالب های فرضیه علمی تجربه می کنند. سوسیالیست ها دولت را به نمایندگی از طرف طبقه زحمت کش صاحب عوامل و ابزار و تولیدی می دانند. لذا ساخت قالب های ایده آل از فرهنگ و مکتب اقتصاددانان اثر می پذیرد. در اسلام قالب بازار اسلامی، بیت المال و قالبی که آثار انفاق، زکوه، خمس و کردارهای مستحب دیگری را بر افزایش درآمد ملی و بهبود توزیع بیان کند جستجو می کنند.

استفاده مکتب از علم

در علم اقتصاد فرض می شود که تصمیم اشخاص تابع سلیقه و امکانات است. مکتب و هر نظام ارزشی می تواند در جهت دادن به سلیقه نقش بسزایی ایفا کند.

اسلام با تعیین حرام و حلال و مکروه و واجب و توصیف پدیده های پسندیده و زشت، سلیقه را شکل می دهد. مکتب اسلام با بیان خمس و زکات و صدقه و انفاق و عدم اسراف اصل لاضرر، امکانات را جهت می دهد. لذا مکتب با تأثیر جدی بر سلیقه اشخاص و امکانات آنان رفتارهای مورد نظر را تقویت و مردم را به آن جهت هدایت می کند. مکتب با تبیین وضع مطلوب و متعادل جهت گیری ها را در مراحل تولید یا توزیع و مصرف روشن کند. ابزار و تحلیل ها و سیاست های علمی می تواند در پیشبرد مکتب کمک کنند. علم اقتصاد از معارف علمی و مکتب اقتصاد از معارف غیرعلمی است. علم اقتصاد از مکتب اسلام برای الگو سازی کمک می گیرد و مکتب اسلام برای حل معضلات مورد نظر خود از علم اقتصاد بهره می گیرد. با سیاست گزاری های درست اقتصادی می توان فعالیت هایی که در مکتب مطلوب است توسعه داد و از رفتار نامطلوب جلوگیری کرد. این همه دست آورد در حالیست که تصور می شود علمی بنام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد. اما علم اقتصاد با مکتب اقتصادی اسلام داد و ستد فراوانی دارند.

بالاخره در علم اقتصاد متعارف، ظلم و بی عدالتی، بهره، اسراف و انحصار در توده های مردم در کشورهای ثروتمند تحت استعمار فراوان هستند، و چون مبتنی بر علم است باید مورد اطاعت قرار گیرد. لذا لازم است علم اقتصادی بیان کرد که مبتنی بر مکتب اقتصادی اسلام باشد و نظام اقتصادی مورد نظر اسلام در آن گنجانیده شود.

تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی^۱

نهاد اقتصادی الگوی عرفی و فرهنگی شده رفتاری در حوزه فعالیت های اقتصادی است. این نهادها رابطه اقتصادی فرد با منابع، ابزار و جامعه را متأثر از بینش ها، ارزش ها، اصول اخلاقی، قوانین و فرهنگ جامعه سامان می دهند^۲

گروهی انتظار نهادسازی و تدبیر معیشت را از مراکز قدرت اجتماعی دارند (مکاتب سوسیالیستی اروپایی) و گروهی دیگر با توجه به خرد و استعداد های فردی فهم ابهام شده درونی و قدرت تشخیص صحیح و حس مردم و پذیرش اختیاری را لازمه فرهنگی و اجتماعی شدن رفتار می دانند (به نظر نگارنده اسلام جزء گروه دوم است)

نظام اقتصادی اسلام

نیم قرن از ظهور اسلام نگذشته بود که در سه بخش اقتصاد بخش عمومی، اقتصاد شهری و اقتصاد روستایی نهادهایی مورد قبول امت اسلامی شکل حقوقی و اجتماعی خود را پیدا نمود. نهادهای اقتصادی مذکور همه از فلسفه اخلاقی مفهوم و مقبول عرف مسلمانان برخوردار بود. لذا رفتار اقتصادی می توانست عین ایمان و عمل عبادی باشد و درآمد حاصله نیز رزق خدادادی تلقی گردد.^۳

نگاهی به بازار تاریخی مسلمانان نشان می دهد که فقه اسلامی پشتوانه حقوقی بازارها بود. یک حرفه حرام در آن جاسازی نگردیده بود. مقبول فرهنگ اسلامی زمان خویش بود. تکلیف حلال، حرام، مکروه و مباح در آن روشن بود. علی رغم این که حکومت های ناصالح هم برسرکار

۱- صادقی تهرانی، علی

۲- هولوووسکی ۱۹۷۷ فصل ۲

۳- خرمشاهی ۱۳۷۶ گیب ۱۳۶۷ فصل اول

آمده بودند، بازار، مسجد و مدرسه درهم آمیخته بود و فضای اقتصادی و فرهنگی را در مراکز اجتماعی بنیان نهاده بود.

در زمینه اقتصاد روستایی نهاد مشارکت عوامل تولید به صورت عقود لازم تولیدی عمومیت یافته و نهادینه شده است. در گسترش تمدن اسلامی دهقان شریک قانونی و سهم بر از تولید محسوب می‌گردید. مهاجمین به سرزمین اسلامی که خود را مالک زمین ها می دانستند به زور بهره مالکانه دلخواه خود را از کشاورزان می گرفتند. البته علی رغم این تسلط نهادهای مردمی کشاورزی همچون ساختار اقتصاد شهری، قانونمند و شرعی و مقبول عرف مسلمانان تولید روستایی را سازماندهی کرده بودند و این ساماندهی تا اصلاحات ارضی ادامه داشت و روستائیان در مقابل پرداخت بهره مالکانه دولت مقاومت می‌کردند.

مالیه عمومی و سهم و نقش اقتصادی دولت ها بود. در این زمینه چند اصل اصولی و مهم قانونمند و نهادینه شده بود.

اولاً: پرداخت زکات مال از تولید و درآمد شخصی هم پای نماز و روزه وظیفه شرعی بود. درآمد حاصله از زکات مال مصارف اجتماعی مشخص داشت.

ثانیاً: مالیات اهل ذمه به صورت سرانه و موسوم به جزیه توسط افراد بالغ و ذکور بنا به استطاعت آنان در برابر دفاع از مال و جان و استقلال اقتصادی، قضایی و مذهبی پرداخت می شد. زنان، فرزندان، فقرا، پیران و حتی روحانیون آنان، از پرداخت مالیات معاف بودند. معمولاً بخشودگی یا تخفیف هنگام رکود یا آسیب زراعی معمول بود. مبلغ آن نیز اغلب کمتر از مالیات ارضی دوره قبل از اسلام بود.

ثالثاً: درآمد دولت از محل اموال عمومی و دولتی در تقسیم بندی مجزا برای جبران هزینه های عمومی و عمرانی تدبیر شده بود.

رابعاً: دولت در تفکر صدر اسلام نهادی منتخب مردم، مسئول در برابر مردم، مقید به حقوق و وظایف خاص و امین بیت المال تلقی می شد. حدود و ثغور حقوق و مسئولیت ها و وظایف دولت مشخص بود. خلیفه سوم به لحاظ انحراف از ضوابط و تصرف در بیت المال کشته شد. علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان اعطای ویژه از بیت المال به برادر سالخورده اش را خیانت در امانت مردم تلقی کرد و پرداخت نکرد.

ضمن این که در دوران های معاویه به بعد حکومت ها کمتر مقبول و مشروع بودند اما تفکر، قوانین و نهادهای اسلامی پیوسته فعال و ملاک قضاوت ماند. نهایت این که تمدن اسلامی از صدر اسلام تا قبل از دوران تکنولوژی مدرن و ابزار پیشرفته تولید، بهره مند از مجموعه نهادهای اقتصادی مشخص قابل شناسایی و ارزیابی علمی بود.

سخن آخر شناسایی نهادهای علمی اقتصادی در صدر اسلام بود که توانست این تمدن عظیم را سامان دهد و مبتنی بر اسلام باشد بسیار ضروری و ارزنده است و می تواند مبنای محکمی برای ایجاد و استقرار نهادهای اقتصادی مبتنی بر اسلام باشد.

در دو بحث مهم کارایی و عدالت، سرمایه داری معتقد است که کارایی را به بهترین وجهی ایجاد می کند. با افزایش رشد عدالت هم حاصل می شود. سیستم سوسیالیستی هم بیشترین تأکید را روی عدالت دارد. آیا ما در اقتصاد اسلامی ابزار و وسایل دو بحث کارایی و عدالت را واقعاً نداریم. توضیح می دهند که ما چیزی به نام اقتصاد اسلامی نداریم. آیا اقتصاد اسلامی که از ارزش

هم صحبت می‌کند علم نیست ولی اقتصاد سرمایه‌داری علم است که در جاهای مختلفی هم معترض ارزش‌ها می‌شود.^۱

نظام اقتصادی اسلام (شهید استاد مرتضی مطهری)

اسلام و اقتصاد جدا از هم نمی‌باشند زیرا اسلام صدها مسائل اقتصادی مطرح کرده که باید اجباراً و اختیاریاً عمل شود و یا اجباراً یا اختیاریاً عمل نشود. پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است. در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است نه تولیدش، نه مبادله‌اش نه مصرف‌کردنش، بلکه همه این‌ها با توجه به شرایط و موازینی تأکید و توصیه شده است. دور افکندن ثروت نیز اسراف، تبذیر و تضییع مال و حرام مسلم است. اما اسلام قبول ندارد انسان فدای پول و پول پرستی و برده پول باشد.

ثروت یا مال

ثروت یا مال عبارت از هر چیزی است که یکی از حوائج طبیعی یا اعتباری، ضروری یا تجملی بشر را برآورد می‌کند. سوسیالیست‌ها می‌گویند مال یا ثروت عبارت از چیزی است که بشر آن را با کار به وجود آورده است. لازمه ثروت مال کسی بودن نیست. مانند ثروت‌های عمومی و یا مالی که در اختیار کسی هست ولی به علت ناچیز بودن، قیمت ندارد.

۱- توتونچیان- نشریه دانشگاه امام صادق علیه السلام

عوامل تولید کننده ثروت

الف : ثروت هایی که طبیعت فقط در تولید و ایجاد آن ها دخالت دارد مانند گل های

دارویی

ب: ثروت هایی که طبیعت + کار + کوشش انسان در آن ها دخالت دارد مانند درختی که

بدست انسان کاشته می شود.

ج: ثروت هایی + طبیعت + کار + سرمایه آن را بوجود می آورد مثل محصولات کشاورزی،

کفش، داروهای شیمیایی، قند و شکر و نان

مالکیت

بشر معمولاً ماشینی را که خود به وجود آورده است یا آن را از چنگال طبیعت به دست آورده

است یا آن را پیدا کرده است، برای آن رابطه خاصی با خود قائل است و مال خود می داند یا

نسبت به دیگران خود را مقدم و اولی می داند. در قبال مالکیت حقیقی که انسان نسبت به دست

و پا و فکر خود دارد، مالکیت اعتباری مطرح است. مالکیت به این لحاظ اعتباری است که با

قرارداد می توان آن را اثبات کرد یا از خود سلب کرد و یا آن را با ماشینی دیگری تعویض کرد.

بشر بین خود و برخی ثروت ها رابطه ای قائل است که به موجب آن در آن ثروت تصرف می کند.

آن را مصرف یا تلف و معدوم می کند. اولویت مردم نسبت به مال خود یک اولویت غریزی است و

حتی در حیوانات هم وجود دارد و در کودکان هم به طور غریزی وجود دارد.

از نظر اسلامی محصولات طبیعت قبل از آن که کاری روی آن ها صورت گیرد به همه افراد

بشر تعلق دارد. وقتی کاری روی آن صورت پذیرد باز هم در اصل متعلق به همه افراد است اما کار

سبب می‌شود شخصی که کاری بر روی آن انجام داده است نسبت به دیگران اولویت داشته باشد. حق دارد استفاده مشروع از آن ببرد. یعنی استفاده ای که با هدف های طبیعت و فطرت هماهنگی دارد. اما حق ندارد آن را از بین ببرد و معدوم کند و از آن استفاده نامشروع ببرد، لذا در شرع مقدس اسلام اسراف و تبذیر و استفاده نامشروع از مال ممنوع است. زیرا تصرف در ثروت عمومی است بدون مجوز (به هر صورت بدون دخالت طبیعت، تنها با کار و یا با کار و سرمایه و یا صرفاً با طبیعت و سرمایه نمی توان مال یا ثروت ایجاد نمود). البته اگر نتوان اثبات کرد تنها با نیروی کار بدون دخالت طبیعت انسان قادر باشد، محصولی تولید کند شخص می‌تواند آفریننده آن مال تلقی شود و از نظر تصرف در آن فعال مایشاء است، اما این چنین چیزی قابل تصور نمی باشد. ضمن این که اگر قابل تصور باشد که شخصی در قوای جسمی و روحی خود مدیون اجتماع است باز هم حق تضییع و اسراف آن را ندارد. به همین دلیل است که خودکشی هم از جنبه حقوق اجتماعی جائز نمی باشد، البته از نظر اسلام اجتماع حق ندارد که دیگران را در محصول کار اشخاص به طور مساوی شریک کند. خلاف عدالت و مثل استثمار است، لذا مجبور کردن افرادی که کار بیشتری انجام داده اند، محصول کار خود را به دیگران واگذار کنند نیز ظلم و استثمار است. منع اجبار افراد که کار بیشتری انجام می دهند که با این که کار کمتری انجام دهند نیز ظلم است و مانعی است برای ترقی و پیشرفت اجتماع، لذا حبس و توقیف مواد اولیه به وسیله مالکیت افرادی محدود (انحصار) که لازمه رژیم سرمایه‌داری است و دیگری حبس و توقیف منابع انسانی و نیروی انسانی و جلوگیری از مسابقه که نتیجه و لازمه رژیم اشتراکی است در اسلام منع شده است. اسلام از این نظر مالکیت اشتراکی را در محصول کار افراد نمی پذیرد مگر با رضایت و قرارداد آن ها، لذا مسلک اسلام اشتراکی نمی باشد و در عین حال برخلاف سرمایه‌داری برخی

اوقات مثل انفال، مالکیت عمومی را می پذیرد. لذا به نوعی در سرمایه‌های طبیعی و برخی مصنوعی ها نوعی اشتراک را می پذیرد.^۱ در اصل مالیت و ارزش کار دخالت ندارد، ولی با کار مالکیت به وجود می آید، زیرا ممکن است چیزی بدون آن که کاری برایش انجام شود دارای مالیت و ارزش باشد و در مقابل کاری صورت بگیرد ولی شیء فروخته شده مفید فایده نباشد و دارای ارزش نشود.

قیمت ها از نظر سوسیالیست ها در نهایت از ارزش کار نشأت می گیرد و از نظر سرمایه‌داری ارزش مبادله و عرضه و تقاضا آن ها را تعیین می‌کند که براساس مالکیت آزاد فردی و ارزش استعمال تعیین می گردد. از نظر اسلام دولت که مظهر اراده و مصالح ملت است می‌تواند در تعیین قیمت موثر باشد (در موقع لزوم و برای نظارت).^۲

اگر بگوییم ارزش یک کالا با ارزش کار اجتماعی لازم و در مبادله با کالای دیگر تعیین می‌شود پس چرا طلا ارزش خاص دارد. پذیرش این که ارزش طلا به زنگ نزدن آن و قابلیت به قطعات کوچک، حمل و نقل ساده و سهولت تشخیص آن دارد، مسئله ارزش کالا مساوی است با ارزش کار به کار رفته را نقض می‌کند و در این جا در مورد پشتوانه و ارزش پول که به پشتوانه مربوط است نیز استدلالات اخیر در مورد این که ارزش پول به اقتصاد ارتباط دارد نه به پشتوانه موضوع قابل بررسی است.

اگر در اسکناس ملاک و پشتوانه طلا باشد معیار کار به قول سوسیالیست ها می‌تواند منشأ اثر باشد و اگر اسکناس بدون پشتوانه باشد و براساس اعتبار دولتی باشد ملاک بهم می خورد.

۱- شهید مطهری - نظری به نظام اقتصادی اسلام ص ۵۱ تا ۵۹

۲- همان، ص ۶۵

در باب ارزش اگر ملاک آن چه کلاسیک ها و سوسیالیست ها گفته اند ملاک کار باشد، پس فروختن خانه پیش از مجموع کار دزدی و استثمار است و یک خانه نمی تواند مجموعه مال الاجاره ای بیش از قیمت کاری اش بدهد و ارزش نمی تواند براساس قرارداد تعیین شود. و ارزش قراردادی بیش از مجموعه ارزش کار مصروفه در آن نوعی کلاهبردای است مگر این که بپذیریم چیزی که ایجاد می شود خود مولد ثروت جدید است که این تفسیر با ارزش کار مغایرت دارد.

ارزش افزوده

در اقتصاد ساده تجاری فرمول مبادله عبارت بوده است از کالا - پول - کالا ولی در اقتصاد سرمایه داری پول - کالا - پول است و اگر مقدار پول دوم با مقدار پول اول یکی باشد مبادله صورت نمی گیرد. لذا لازم می آید مبادله در اقتصاد سرمایه داری عبارت از پول - کالا - پول - پول باشد. اما باید دید این پول اضافی از کجا می آید؟ سوسیالیست ها می گویند این پول اضافی سوءاستفاده ای است که کارفرما از کار کارگر می کند لذا ارزش مساوی کار انجام شده در آن نیست در غیر این صورت بایستی ارزش اسب مساوی کاه و یونجه ای باشد که مصرف کرده است یا کارفرما با پرداختن نون بخور و نمیر کار هنرمند را می خرد. از نظر ما ارزش اضافی مولد ابزار کار و نیروی کار هر دو تا است و فرقی میان پولی که صرف مزد می شود یا صرف ابزار می شود وجود ندارد.^۱

۱- مطهری، شهید مرتضی، نظام اقتصادی اسلام ص ۱۰۹

انواع مالکیت و حدود و ثغور آن و اسباب مالکیت در اسلام با مالکیت در سرمایه‌داری و سوسیالیسم کاملاً متفاوت است. در ارث در سرمایه‌داری، مالک می‌تواند به هر شکل که میل دارد آن را ببخشد یا واگذار نماید (سوسیالیسم به شدت مخالف ارث است اما در اسلام قواعد و مقرراتی برای ارث وجود دارد که مالک بخشی از آن را می‌تواند ببخشد و بخش دیگر تابع آن قواعد و مقررات به افرادی از وراثت تعلق می‌گیرد حتی ارث بلاوارث متعلق به حکومت است.

بحث ربا در اسلام منع شده است که در سرمایه‌داری مباح است و به عنوان ترجیح زمان و جایزه امساک از مصرف مال و بهره‌وری سرمایه مطرح است. در سوسیالیسم نیز منع شده است. با این که ارزش را کلاسیک‌ها و بعداً سوسیالیست‌ها و مخصوصاً کمونیست‌ها مساوی کار انجام شده می‌دانستند. اگر چنین باشد فروش خانه به قیمت اضافی و اخذ اجاره پیش از قیمت تمام شده خانه یک نوع کلاهبرداری است و حال آن که اسلام موضوعات فوق را تجویز کرده است و با توجه به این که ارزش نقد یک شیء که پولش در جریان مبادله کار می‌کند با ارزش تدریجی یک شیئی متفاوت است. لذا اسلام از نظر مبانی ارزش با سرمایه‌داری و کمونیست متفاوت است.^۱

علم اقتصاد و مبانی ارزشی^۲

برخی اقتصاددانان متأخر اصرار دارند که بین اقتصاد و ارزش‌گذاری اخلاقی انفکاک ایجاد کنند به قول آن‌ها علم اقتصاد اثباتی فارغ از ارزش به این معنا که بر هیچ مجموعه خاصی از داوری‌های ارزشی یا هیچ چارچوب فلسفی و روان‌شناختی متکی نباشد این رویکرد به شدت بر

۱- همان، ص ۹۲

۲- جمیز آلوی، مترجم علی نعمتی، نقل از فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

شاخه‌های مهم علم اقتصاد از قبیل نظریه اقتصاد خرد تأثیرگذار بوده است. این در حالی است که علم اقتصاد حتی از زمان آدام اسمیت در بستر اخلاقی رشد کرده است به هر صورت متأخرین، علمی‌سازی علم اقتصاد را مستلزم به انفصال آن از مبادی اخلاقی می‌دانند و این جدائی و طرز تفکر انسانی خودخواه و فاقد حس همکاری اقتصادی تربیت می‌کند.

در دانشگاه های اروپای قرن هجدهم، اقتصاد به صورت بخشی از فلسفه اخلاقی تدریس می‌گردید. روشن‌ترین آن دروس فرانسیس هاجسون استاد آدام اسمیت در دانشگاه گلاسکو است. آدام اسمیت هم در کتاب ثروت ملل خود به جملاتی نظیر عدالت، تدبیر و خیرخواهی مکرراً اشاره می‌نماید. او می‌گوید هر انسان مادامی که قوانین عدالت را نقض نکرده است، کاملاً آزاد گذاشته می‌شود تا نفع خود را به شیوه دلخواه خود دنبال کند، اقتصاد در دستان اسمیت در خدمت هدف اخلاقی است.

ویلیام استانلی جونز یکی از شخصیت‌های اصلی در انتقال از اقتصاد کلاسیک به علم اقتصاد مدرن بود. جونز شخصیت اصلی در انتقال اقتصاد سیاسی کلاسیک به اقتصاد مدرن بود او معتقد بود مشابهت گسترده‌ای میان علم اقتصاد و علوم طبیعی وجود دارد، و به شدت معتقد به استفاده از آمار و ریاضیات بود او نام اقتصاد سیاسی را به علم اقتصاد تبدیل کرد. در عین حال مارشال ریاضی را از متن به پاورقی برد و در سخنرانی‌های لحن اخلاقی را چاشنی علم اقتصادی کرد. پس از مارشال دغدغه‌های اخلاقی کلاً از علم اقتصاد رخت بربست و نتیجتاً دانش ریاضی منجر به توسعه اقتصادسنجی شد. باز درون اخلاق فقط محاسبه عقلانی باقی می‌ماند که آن هم به

آزمندی تبدیل شد. نهایتاً آمارتیا سن می‌گوید ماهیت علم اقتصاد به لحاظ فاصله‌ای که میان اقتصاد و اخلاق پدید آمده، دچار فقر بنیادی است^۱.

مشخصات سرمایه‌داری^۲

در صفحه ۴ «سرمایه‌داری و سوسیالیسم» فیلیسین شاله گفته شده که برای بحث در ثروت باید تولید، مصرف و توزیع را مورد مطالعه قرار داد. در صفحه ۷ گفته شده توزیع و مصرف، موضوع مالکیت را پیش می‌آورد.

در صفحه ۸ می‌گوید: «رژیم (سرمایه‌داری) مالکیت فردی و موروثی را عادلانه می‌دارند و در نتیجه رژیم تولیدی را که لازمه کنونی آن است نیز مطابق عدالت می‌شمارد.» مقصود او از رژیم تولید چنان که در صفحه ۱۴-۱۵ گفته است این است که انسان پس از آن که کار ذخیره شده‌ای را تولید کرد می‌تواند آن را سرمایه قرار دهد. در صنعت یا فلاح یا تجارت بنگاهی تأسیس کند و معاضدت سرمایه‌داران دیگر را به عنوان شرکت یا ربا بخواهد و نیروی کارگران را استخدام کند و به آن‌ها مزد دهد. علت این که به کارگر مزد می‌دهد و او را شریک نمی‌کند این است که کارگر احتیاجات فوری و فوتی دارد و باید آن‌ها را رفع کند. لهذا اجرتی ثابت و روزانه می‌گیرد.

۱- Sen, ۱۹۸۷: p.۷

۲- مطهری، استاد مرتضی - نظری به نظام اقتصادی اسلام

پس یکی از مشخصات سرمایه‌داری، رژیم خاص تولیدی مبتنی بر شرکت سرمایه‌داران با ربح دادن به سرمایه‌داران و اجرت دادن به کارگر است. علی‌هذا مشخصات سرمایه‌داری مجموعاً به قرار زیر است:

الف - مالکیت فردی. (سوسیالیست‌ها حتی مارکس به کلی با مالکیت فردی به طور مطلق مخالف نیستند^۱).

ب - مالکیت موروثی. (بعضی از سوسیالیست‌ها با ارث حتی به اولاد مخالف هستند).

ج - طبیعی بودن - نه ظالمانه بودن - اختلاف افراد در ثروت و مالکیت.

د - مالک شدن ثروت به وسیله ابزار تولید (این اندازه را سوسیالیست‌ها مادامی که به استخدام نیروی طبقه کارگر نرسد قطعاً مخالف نیستند و استثمار نمی‌دانند) به عبارت دیگر منفعت از طریق سرمایه.

ه - مالک شدن ثروت به وسیله استخدام نیروی طبقه کارگر و اجرت دادن به آن‌ها و برقرار شدن نظام کارگر و کارفرما. (این را کمونیست‌ها ظالمانه می‌دانند لاقلاً در عصر ماشین)^۲.

۱- می‌توان گفت نظر مارکسیست‌ها این است که مالکیت ابزار تولید مستلزم استثمار است و باید طرد شود، و اما مالکیت فردی این طور نیست ولی آرمان و حد کمال اجتماعی بشر این است که مالکیت فردی مطلقاً به مالکیت جمعی تبدیل شود؛ و این در وقتی است که جامعه متکامل شود. نظر غزالی نیز همین است.

۲- از نظر اسلامی این مطلب باید بحث شود که آیا اسلام با تسلط اقتصادی فردی مخالف است یا نه؟ اگر مخالف است این را کبری قرار داده و سؤال می‌کنیم آیا مالکیت ابزار تولید موجب حتمی و لایتخلف تسلط اقتصادی هست یا نه؟ راه دیگر این که آیا مالکیت ابزار تولید و استخدام نیروی کارگر مستلزم ارزش اضافی و استثمار کارگر هست یا نه، و اگر هست آیا اسلام ممکن است ظلم صریحی را بپذیرد؟

و - مالکیت به وسیلهٔ ربا، به این که سرمایه‌داری به سرمایه‌دار دیگری قرض ربوی بدهد و دومی به وسیلهٔ نظام کارگر و کارفرما تولید کند و سود سرمایه‌دار را بدهد و اجرت کارگر را، و مابقی از خود او باشد. (ربای انتاجی).

ز - مشروع بودن تشکیل «تراست» و تشکیل «کارتل» و در نتیجه استثمار تولیدکننده و مصرف‌کننده. از نظر اسلام تشکیل «تراست» قطعاً ممنوع است و تشکیل «کارتل» چون به منظور تضییق مضاربه و بازار سیاه از لحاظ فروشنده است ممنوع است.

ح - لازمهٔ رژیم سرمایه‌داری این است که امور اقتصادی جامعه در دست افراد معینی قرار بگیرد، نه تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواهند درآورند، یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد، هر چه بخواهند از وسائل تجملی و مخرب و غیره اگر نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کنند ولی عامهٔ مردم محکوم آن‌ها باشند، سرنوشت اقتصادی اجتماع شان در اختیارشان باشد. این که همه افراد جامعه حق دارند که سرنوشت اقتصادی اجتماع خود را در دست بگیرند همان طوری که حق دارند سرنوشت سیاسی اجتماع خود را در دست بگیرند مطلب جداگانه‌ای است از استثمار افراد و این که تولیدات باید به نفع جامعه باشد نه به سود افراد.^۱

۱- و این است که از نظر اسلام باید مورد مطالعه قرار بگیرد، والا اسلام با مالکیت فردی یا ارث یا مالکیت به وسیلهٔ سرمایه و ابزار تولید، یا استخدام و استیجار طبقهٔ مزدبگیر مخالف نیست (اسلام مزد دادن را تجویز می‌کند ولی این غیر از استخدام نیروی کار برای تولید است که می‌گویند مستلزم ارزش اضافی است) و تفاوت را طبیعی می‌داند، ولی تسلط اقتصادی افراد را تحمل نمی‌کند. اکنون باید دید لازمهٔ مالکیت ابزار تولید همیشه یا لااقل در عصر ماشین موجب تسلط اقتصادی افراد هست یا نیست؟ البته تسلط اقتصادی از دو نظر محکوم است؛ یکی از نظر حقوق دموکراسی که معنی ندارد بعضی اختیاردار سرنوشت بعضی دیگر باشند هر چند به نفع آنها کار کنند، دیگر از نظر این که عملاً به نفع خود و ضرر دیگران کار خواهند کرد. اسلام با این چند مشخص مخالف است:
- تسلط اقتصادی

ط - رژیم سرمایه‌داری مالکیت وسائل تولید، چه طبیعت و چه سرمایه را جایز می‌شمارد.

ی - جایز شمردن رباخواری.

ک - هدف تولید، منافع افراد است نه مصالح عموم.

ل - در سرمایه‌داری منعی برای قطع رابطه ثروت و دار نیست؛ به عبارت دیگر سود کار نکرده را چه به صورت ارث و چه به صورت ارزش اضافی و درآمد مدیریت کارخانه تجویز می‌کند.

م - عملاً تعیین فرد کارگر به دست کارفرماست.

ن - لازمه سرمایه‌داری این است که گروهی به قیمت بدبختی گروه دیگر خوشی داشته باشند.

ص - در رژیم سرمایه‌داری عملاً بردگی و غلامی در کار است زیرا به قول «فیلیسین شاله»: «منحصر شدن دارائی‌ها به اشخاص معدودی در به کار واداشتن کارگران آزاد همان تأثیر را داشته است که شلاق در غلام و رنجبر که چیزی ندارد و مجبور است فوراً مشغول کار شود والا از گرسنگی خواهد مرد...»^۱

ع - تسلط بر سیاست و حاکمیت ملی.

ف - جنگ افروزی به خاطر استفاده.

ض - رقابت و مسابقه برای پر کردن جیب خود.

- ربا

- تولید غیرمفید

- قطع رابطه ثروت و کار اگر استثمار باشد، نه بازیافته

۱- سرمایه‌داری و سوسیالیسم، ص ۳۵

مشخصات سوسیالیسم

مشخصات یک جامعه سوسیالیستی:

الف- مالکیت فردی ابزار تولید را جایز نمی‌شمارد و این را جرم و وسیله استثمار می‌شمارد و راه جلوگیری از آن استثمار را سلب مالکیت فردی از ابزار تولید می‌شمارد. علی هذا رژیم تولیدی سرمایه داری مبنی بر اجرت دادن به کارگر از طرف کارفرما و ربح دادن به سرمایه‌داران را محکوم می‌کند.

ب - تفاوت طبقاتی، افراد را از لحاظ ثروت محکوم می‌کند و چون همه چیز از آن همه است و هم باید از اصل «کار به قدرت استعداد و خرج به قدر احتیاج» پیروزی کنند پول ارزش خود را از دست می‌دهد.

ج - در جامعه سوسیالیستی قدرت اقتصادی مانند قدرت سیاسی در اختیار اجتماع است نه افراد

د - نفی مالکیت موروثی

ه - نفی هرگونه سود کار نکرده. (اگر مالکیت فردی به طور کلی از میان برود و اشتراک مطلق باشد و پول ارزش خود را از دست بدهد خواه ناخواه موضوع ارث و موضوع سودهای کار نکرده از میان می‌رود.)

و - اختلاف افراد در ثروت مولود ظلم و اجحاف است

ز - جایز نشمردن رباخواری

ح - نامشروع بودن تراست و کارتل

ط - در جامعه ی سوسیالیستی هدف تولید، نفع اجتماع است نه سود افراد

ی - هم مالکیت طبیعت و هم مالکیت سرمایه تولیدی مردود است
ک - طبقه کارگر از غلامی طبقه سرمایه دار که احتیاج به جای شلاق در بدن او کار می کند آزاد می شود

ل - در جامعه ی سوسیالیستی همه باید کار کنند، کسی مجاز نیست کار نکند
م - همه باید برای همه کار کنند نه برای مسابقه ی فردی و عقب زدن دیگران^۱
ن - همه برای همه کار می کنند یعنی همه شریک کار یکدیگر می شوند و سهم مساوی می برند^۲

ص - سلطنت کار
ع - هماهنگی آزادانه ی کوشش ها
ف - مالکیت اجتماعی
اگر درست دقت کنیم می بینیم کار عمده ی سوسیالیست ها انتقاداتی است که بر روش سرمایه داری دارند، و اما آن چه خودشان به عنوان راه حل پیشنهاد کرده اند از دو مطلب تجاوز نمی کند:

الف - سلب مالکیت فردی مطلق
ب - از بین بردن ارزش پول
و یا سه مطلب: یکی سلب مالکیت از سرمایه یعنی ابزار تولید، و دیگری ابطال ارث، سوم [جلوگیری از] تجارت آزاد. می گویند اگر این کار بشود کارهای زیر صورت می گیرد:

۱- شاله ص ۵۰

۲- شاله ص ۵۲

الف - قدرت اقتصادی به عموم منتقل می‌شود

ب - هدف تولید، منافع عموم خواهد بود نه امور تجملی یا مخرب

ج - رژیم تولیدی سرمایه‌داری و نظام کارگر و کارفرما از میان می‌رود و استثمار طرد می‌شود

د - تفاوت طبقاتی مطلقاً از بین می‌رود یا به حداقل می‌رسد. اگر سلب مالکیت به طور کلی

بشود تفاوت به کلی از میان می‌رود اما اگر از ابزار تولید شود به حداقل نزول پیدا می‌کند.

ه - رباخواری نیز از میان می‌رود. با سلب مالکیت فردی به طور مطلق که خیلی واضح است، و

با سلب مالکیت از وسائل انتاج، ربای انتاجی از بین می‌رود اما ربای استهلاکی مادامی که تعاون

در اجتماع نباشد از میان نمی‌رود.

و - موضوع تشکیل تراست ها و کارتل ها و استثمار طبقه ی تولیدکننده و طبقه مصرف‌کننده

از میان می‌رود.

ز - هم استثمار تولیدکننده به واسطه سلب مالکیت از ابزار تولید و هم استثمار مصرف‌کننده

به واسطه ی جلوگیری از تجارت آزاد از بین می‌رود.

ح - سود کار نکرده چه به شکل ارث و چه به شکل دیگر وجود نخواهد داشت.

ط - دیگر گروهی به قیمت بدبختی گروهی دیگر خوشی نخواهند کرد.

در کتاب «المذهب الاقتصادي بين الشيوعيه والسلام» تألیف «سعید رمضان» می‌آید: ارکان

کمونیسم پنج است:

۱- استیلاء طبقه ی کارگر بر حکومت

۲- پایان دادن به سرمایه و سود حاصل از سرمایه

۳- ملی کردن وسائل تولید، زمین و توابع آن و کارخانه‌های بزرگ

۴- پایان دادن به اجتماع طبقاتی

۵- پایان دادن به دولت و حکومت

می‌توان گفت که تمام اصول پیشنهادی سوسیالیست‌ها فقط به عنوان طرد اصول سرمایه‌داری نیست، بلکه همان طوری که در کتاب «سرمایه‌داری و سوسیالیسم» شاله آمده اصول سوسیالیستی یک آرمان عالی است که بهترین طرز زندگی بشر است و رفاه و آسایش او را به بهترین وجهی تضمین می‌کند، یعنی شاید بشود گفت که سوسیالیست‌ها نه تنها به عنوان این که سرمایه‌داری ظالمانه است و راه سومی وجود ندارد سوسیالیزم را انتخاب کرده‌اند، یعنی از راه ابطال احداً الضدین ضد دیگر را انتخاب نکرده‌اند بلکه مدعی هستند قطع نظر از این که آن راه ظالمانه است این راه منطقاً و از طریق مثبت بهترین راه بشر است، بهتر از این نمی‌شود، فرض کرد که توده مردم بر اقتصاد خودشان حاکم و مسلط باشند نه عده معدودی، و مردم همه برای یکدیگر کار کنند نه برای سود یک طبقه خاص، و همه صادقانه در سود کار یکدیگر شریک باشند و ناهمواری‌های اجتماعی را که سبب پستی و بلندی‌ها شده است هموار کنند و به عقیده ی آن‌ها این سرمایه‌داری است که خود به خود به سوسیالیزم منتهی می‌شود.

سوسیالیست‌ها چنان که از کتاب «اصول علم اقتصاد» نوشین برمی‌آید، معتقدند که اقتصاد طبیعی اشتراکی کهن و اقتصاد طبیعی اشتراکی آینده با اراده و شعور تنظیم می‌شود. اما اقتصاد سرمایه‌داری چو بر اساس مالکیت فردی است قهراً شعور یگانه‌ای بر آن حکومت نمی‌کند و قوانین لایشرع عرضه و تقاضا آن را تحت نفوذ قرار می‌دهد.

در کتاب فوق‌الذکر نظام غیراشتراکی را به دو قسم تقسیم می‌کنند: اقتصاد ساده ی تجارتی و اقتصاد سرمایه‌داری. اقتصاد اول آن است که از نیروی کار دیگران استفاده نمی‌کند، برخلاف دوم.

به عبارت دیگر در اقتصاد ساده ی تجارتی تولیدکننده، خود مالک و فروشنده است، و در اقتصاد سرمایه‌داری تولیدکننده، مالک و فروشنده نیست. تنها در قسم دوم است که مسئله ارزش اضافی پیش می‌آید.

روش اقتصادی اسلام

اکنون می‌بینیم در میان مشخصات گذشته که برای دو رژیم مزبور گفتیم کدام یک با اسلام منطبق است و کدام یک نیست.

الف - مالکیت فردی نسبت به چیزی که خود مالک، تولید کرده است، این اندازه، هم مورد موافقت سرمایه‌داران است و هم مورد موافقت سوسیالیست ها و با موازین اسلام نیز منطبق است؛ چیزی که هست سوسیالیست ها می‌گویند با توسعه وسائل تولید سرمایه‌داری، ادامه کار مؤسسات تولیدی خصوصی عملاً غیرممکن است.

ب - ارث؛ در ارث سرمایه‌داری اختیار مطلق با مورث است. در اسلام فقط نسبت به ثلث، مالک اختیار مطلق دارد، و باقی طبق مافروض باید تقسیم شود؛ اما سوسیالیست ها ارث به اولاد را فقط می‌پذیرند.

ج - طبیعی بودن - نه ظالمانه بودن - اختلاف افراد در ثروت و مالکیت؛ از نظر سرمایه‌داری می‌تواند این اختلاف خیلی فاحش باشد؛ از نظر اسلام اختلاف فاحش که منتهی به فقر طبقه دیگر نه به واسطه ی بیماری، بلکه به واسطه بیکاری یا قلت مزد- بشود ممکن نیست جز از طریق ظلم و استثمار.

د - مالکیت ثروت به وسیله استخدام نیروی طبقه کارگر در یک مؤسسه تولیدی؛ سوسیالیست ها مدعی هستند که سودی که سرمایه دار از این راه می برد همان ارزش اضافی نیروی طبقه کارگر است. به طور مسلم اسلام اصل استخدام، مزد دادن در کارهای غیرتولیدی به وسیله سرمایه دار، نظیر مزد خیاط و عمله بنایی و مستخدم خانه و بالاخره عمل استیجار رقابت را تجویز می کند. لازمه معتبر شناختن مالکیت فردی ولو در غیر وسائل تولید، ضرورت این عمل است. اما استخدام کارگر برای تولید و فروش محصول کار او معلوم نیست که در صدر اسلام تا زمان های نزدیک به زمان ما این چنین عملی بوده است یا خیر؟ مثلاً استخدام شبان برای گوسفند بوده است ولی استخدام بافنده برای کارگاه بوده است؟ استخدام عمله برای ساختن خانه برای سکونت بوده است ولی آیا استخدام عمله برای ساختن خانه هایی برای فروش بوده است یا خیر؟ و به هر حال اگر به دلیل قاطع ثابت شود که سودی که از این راه عاید مالک می شود ارزش اضافی نیروی کارگر است. ظلم و استثمار است آیا با اصول اسلام قابل انطباق هست یا نیست؟ به علاوه، قطع نظر از ارزش اضافی، مستلزم تسلط اقتصادی و حتی سیاسی افرادی بر اجتماع است و آیا اسلام این گونه تسلط ها را می پذیرد یا نه؟ و اما مالکیت ثروت به وسیله ابزار تولید بدون استخدام طبقه کارگر مسلماً جایز است.

ه - ربا. نظر اسلام در این جا مشخص است^۱

و - تشکیل تراست. از نظر اسلام هیچ مجوزی نیست که شخص خاصی فروش کالا یا تولید کالای معینی را در انحصار خود قرار دهد.

۱- برای توضیح بیشتر در باره ربا، علاقمندان می توانند به کتاب «مسأله ربا» اثر استاد شهید مراجعه نمایند.

ز - تشکیل کارتل. صرف تشریک مساعی افراد یا شرکت ها و مؤسسات ممنوع نیست ولی اگر هدف ایجاد بازار سیاه باشد ممنوع است.

ح - افراد در تولید آزاداند یا نه؟ به عبارت دیگر هدف تولید باید چه باشد؟ هر چه سود دارد؟ یا هر چه مفید است؟ در رژیم سرمایه‌داری آزادی مطلق است؛ در رژیم سوسیالیستی چون تولید و تقسیم به دست اجتماع است قهراً دایره مدار احتیاج اجتماع است؛ در اسلام با حفظ مالکیت فردی جلوی آزادی تولید را در غیر امور مورد احتیاج اجتماع گرفته‌اند؛ (مکاسب محرمه عبارت است از کسب به کار غیرمفید یا مضر).

ط - آیا اسلام تسلط اقتصادی و دیکتاتوری افراد معین را و رهبری اقتصادی افراد معین را در اجتماع به بهانه مالکیتی فردی می‌پذیرد؟ یا این جهت چون مربوط به مصالح عالیه ی اجتماع است. به علاوه، سلب آزادی عموم است آن را نمی‌پذیرد. اصول و موازین کلی اسلامی با تسلط و دیکتاتوری اقتصادی توافق ندارد.

ی - رابطه کار و ثروت. آیا همیشه ثروت باید ناشی از کار باشد؟ یا باید ناشی از کار دیگری بدون میل و رضای او نباشد؟ سوسیالیست ها چون طرفدار این اصلند که ثروت الزاماً باید ناشی از کار باشد، ارث را منع می‌کنند، قهراً هبه و بخشش را هم باید از طرف بخشش‌کننده و گیرنده ظالمانه بدانند. سود باز یافته اگر وجود پیدا کند از نظر اسلام معنی ندارد، نظیر قرعه‌کشی و جایزه نه لاتار.

ک - در اختیار گرفتن مزد کارگر به وسیله ایجاد محیط اضطراری. لازمه ی رژیم سرمایه‌داری این است؛ آیا اسلام ایجاد این گونه اضطرارها را جایز می‌شمارد یا نه؟

ل - سوسیالیست ها مدعی هستند که هر چند مالکیت فردی را مطلقاً نفی نمی‌پذیرند ولی با تکامل ابزار تولید، مالکیت فردی مستلزم استثمار است؛ پس در صورت تکامل وسائل تولید خواه ناخواه باید اجتماع سوسیالیستی برقرار گردد. علی هذا الزاماً در پرتوی تکامل وسائل تولید چون مالکیت فردی ممکن نیست همه باید از قانون «کار به قدر طاقت و خرج به قدر احتیاج» استفاده کنند. به عقیده ی ما فرضاً تکامل وسائل تولید مستلزم ملی شدن و عمومی شدن آن ها باشد ولی مستلزم نفی و عدم امکان مالکیت فردی نیست و اصل «کار به قدر طاقت و خرج به قدر احتیاج» خود نوعی ظلم و استثمار است.

سوسیالیست ها معمولاً سرمایه‌داری را این طور تعریف می‌کنند:

« رژیم‌می که اجازه می‌دهد امور اقتصادی جامعه درست در اختیار افراد معینی قرار بگیرد. » البته بدون شک نباید امور اقتصادی جامعه درست در اختیار افراد معینی قرار بگیرد، اما لازمه این جهت نفی مالکیت فردی مطلقاً یا اشتراک افراد در کار یکدیگر و حتی نفی مالکیت فردی بر ابزار تولید نیست.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به سخنان محققان و پژوهش های علمی در ایران و عبارات منقول از قرآن کریم و امامان معصوم علیهم السلام و دانشمندانی از سایر کشورها که به شرح صفحات قبل آمده است وجوه ممیزه اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی به طور ایجاز به شرح زیر است: اساساً دانش و علم اقتصاد منحصر به نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی نیست اما روش‌های اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی و مستندات علمی آن دارای تئوری های مدون، عقاید نسبتاً

روشن، تجربه طولانی و دانشمندان متعدد و کاربرد تجربی نسبتاً طولانی در پهنه وسیعی از جهان هستند از ادیان الهی نیز اسلام و یهودیت دارای نظریه اقتصادی وسیعی بوده که هر دو در جهان مورد تجربه قرار گرفته است. اما مسائل اقتصادی دین یهود به طور پنهان و پیچیده‌ای بوده است و به صورت سری توسط طرفداران آن عمل می‌شود ولی اسلام هم تجربه طولانی حکومتی در نیمی از جهان و هم تجربه طولانی مسلمانان در عمل به دستورات و آموزه‌های اقتصادی آن دارد. هر سه مکاتب پیش گفته هم مشترکاتی دارند و هم فرق‌های اساسی که به ایجاز به اختلافات آنان پرداخته شده است:

— اختلاف در مبانی معرفتی

— اختلاف در روش‌شناختی

— اختلاف در سایر مبانی نظیر منبع عقلانی و نقل از امامان معصوم و سیره آنان

— اختلاف و وجوه ممیزه در مسائل خرد و کلان نظیر: ثروت، مال، ارث، تحصیل درآمد،

مصرف، بانکداری

اختلاف در مبانی معرفتی

منابع معرفتی سرمایه‌داری و سوسیالیستی مبتنی بر امور تجربی و حسی است اما دامنه معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی فراتر از تجربه و حس و از جمله به وحی و نقل از امامان و سیره آنان نیز توسل می‌جوید.

عقلانیت از منابع تشخیص سرمایه‌داری و سوسیالیسم است اما عقلانیتی که در حد امیال صاحب تشخیص مورد قبول است اما عقلانیت مورد استفاده اسلامی عقلانیت جامع‌نگر را

به کار می‌برد و فراتر از امیال و با توجه به وحی و ارزش‌ها و شهود تشخیص می‌دهد. اخلاق با اقتصاد اسلامی رابطه نزدیک دارد و این رابطه هزینه‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد در حالی که اقتصاد متعارف (سرمایه‌داری و سوسیالیسم) خود را تماماً مستقل از اخلاق می‌داند. بسیاری از نیازهای بشر در دایره علم و عقل قرار می‌گیرد و سازش کافی با آن دارد اما اموری هم مختص دین است شامل عقاید دینی، احکام و اخلاق دینی، نیت در پرداخت، خمس و زکات، حرمت ربا و نظایر آن از امور دینی است که در اقتصاد متعارف مورد توجه نیست.

روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

روش تجزیه و تحلیل نظریه‌های اقتصادی اسلامی بررسی ابعادی از ارتباط علم و دین و عقل است. به عنوان مثال احتکار در اسلام به دلیل نهی دین و حرمت آن مورد قبول نیست اما احتکار در سوسیالیست به دلیل تشخیص علمی آثار غیر عدالت‌خواهانه آن منع می‌شود. قرارداد مضاربه از متدولوژی سیاسی از منظر شرعی بودن و یا عقلانی بودن و در نظام سرمایه‌داری بدلیل علمی بودن یا نبودن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. عنصر نیت در کارکرد الگوهای دینی نقش بسزائی دارد ولی در الگوی سرمایه‌داری و سوسیالیستی مورد توجه و دقت نمی‌باشد. اعتبار اقتصاد اسلامی در مرحله اول به استحکام دینی آن است و حال آن که اقتصاد متعارف باید مبتنی بر عقل و تجربه باشد. اگر شرط مشروعیت سود یک فعالیت اقتصادی باشد یا کار باشد هر سودی که در آن کاری به کار نرفته باشد حرام می‌شود.

عقلانیت در اسلام و غرب

عقلانیت در نظام اقتصادی سکولار (مبتنی بر اندیشه جدائی دین از سیاست) که شامل سرمایه‌داری و سوسیالیست هم می‌شود جایگاهی برای دین وجود ندارد اما در تفکر اسلام، عقل خادم ایمان و دین است. عقل سکولار مبتنی بر حس و تجربه و برای درک تمام حقایق کافی است و عقل خدمتگزار شهوات و خواهش‌هاست، عقل نقش ارضای خواهش‌ها و سازش دادن آن‌ها با یکدیگر را به عهده دارد. عقل سکولار قضاوتی در مورد اهداف و ارزش‌گذاری آنان ندارد و در واقع عقل ابزاری است. عقل در اقتصاد و فرهنگ اسلامی ادراک و نیروی دراکه‌ای است که حقایق امور، خیر و شر، منفعت یا خطرات را به کمک آن تشخیص می‌دهد و هدایت‌گر انسان در زندگی است، عقل در اسلام عقل الهی است و بر امیال تسلط دارد یعنی در اسلام عقل تدبیری است بین عقل و وحی تعامل وجود دارد، هر چه تقوای انسان بیشتر شود درک و عقلش فزون‌تر می‌شود.

اقتصاد سوسیالیسم و کلاسیک تابع تفکر اومانیزم و مکتب نومیالیسم جان لاک بوده و از تفکر ذات‌گرا به تفکر فرضیه‌گرا متوسل شده است.

اقتصاد کلاسیک ارزش در خارج از انسان وجود ندارد و بستگی دارد به مطلوبیتی که برای افراد دارد. انسان کلاسیک بر اساس امیال خود چیزی را مطلوب و یا نامطلوب می‌شمارد، بدون توجه به این که آن چیز خارج از انسان دارای ارزش باشد یا نباشد؛ هر دو مکاتب اقتصاد علم را تجربه اثبات شده می‌دانند و حال آن که تجربه معیار ابطال تئوری است نه اثبات آن.

انگلس به عنوان پایه‌گذار مکتب سوسیالیسم هم، تابع مکتب اومانیزستی و نومیالیستی جان لاک است. معرفت‌شناسی آدام اسمیت مبتنی بر اختیار و آزادی اومانیزستی، فردگرایی، عقلانیت،

ابزاری حقوق مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار است. آنان معتقدند انسان ها خودمحورند ولی با تحمیل نظم بازار و قوانین (که این تحمیل مغایر آزادی است) به صورت یک کنسرت در وحدت عمل می کنند. آنان می گویند اگر هر کس به اندازه کارش سهم ببرد تکاثر ثروت ناقض عدالت نمی باشد. مکتب سوسیالیسم با این که به معنای جمع گرایی است اما چون تفکر اومانیستی دارد ریشه در فردگرایی دارد.

اقتصاد اسلامی

در مبنای معرفتی اقتصاد اسلامی محوریت خداوند، منافی حضور پرشور انسانی نیست، بلکه انسان دینی با حرکتی عابدانه به گرد کمال الهی خودمحور ماسوی الله قرار می گیرد، در این مکتب انسان با عمل به وحی به قله شناخت و آگاهی می رسد. امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «ای هشام خدا پیامبران را به سوی بندگان نفروستاد، مگر برای آن که از طریق خداوند خردمند شوند، آن که به فرمان خدا داناتر است، عقلش نیکوتر است و کسی که تعقلش کامل تر است، مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است.»

بر اساس تفکر اسلامی انسان آزاد و مختار است و خداوند از طریق رسولانش راه های کشف حقیقت را به او نشان می دهد، این نوع معرفت کاملاً با معرفت اومانیستی فرق دارد و پایه ی اقتصاد اسلامی است. اسلام در یک الگوی رفتاری که اُباتی نیست انگیزه ها، قواعد، محدودیت ها در موضوعات اقتصادی نظیر پول، پس انداز، مصرف، صدقه، قرض، مالکیت را بیان می کند. برخی از این ها جهان شمول و ثابت است و برخی بستگی به شرائط زمان و مکان دارد.

حکم اسلام این است که بیع حلال است و ربا حرام است. بنابراین تا قیامت هر نوع عملی (حتی تجارت مجازی) که مشخصات بیع را داشته باشد حلال و هر نوع عملی که مشخصات ربا را داشته باشد حتی اسم ربا را نداشته باشد حرام است. این موضوع بستگی به مشخصات زمان پیامبر هم ندارد و مصادیق جدید را نیز شامل می‌شود.

مثلاً در مورد مصرف در اسلام تنها محدودیت درآمدی انحصاراً وجود ندارد بلکه محدودیت های اسلامی نظیر منع اسراف و تبذیر نیز جزء محدودیت های منحنی درآمد است. در اقتصاد متعارف اگر فردی مصرف کرد مطلوبیت مصرف دیگری کم می‌شود اما در اسلام برخی اوقات مصرف دیگران به مطلوبیت مصرف فرد می‌افزاید. به نظر شهید صدر احکام اسلامی نقش کلیدی برای کشف اقتصاد اسلامی دارند.

با این که اقتصاد سوسیالیستی نفی مبنای فلسفی اقتصاد سرمایه‌داری و قوانین طبیعی است اما در این نفی خدا را جایگزین نمی‌نماید بلکه حاکمیت گروه های ضعیف‌تر را برای رفع نقص قوانین طبیعی می‌پذیرد.

اقتصاد اسلامی هم علم است و مکتب

برخی معتقدند چون اقتصاد اسلامی مبنای معرفتی غیرتجربی دارد لذا علم نیست، لذا نمی‌تواند موضوعات تجربی نظیر بیکاری و تورم را که ماهیتی تجربی دارند حل کند؛ باید گفت اولاً عمل کرد به اقتصاد اسلامی می‌تواند مانع بروز اشکالاتی نظیر بیکاری و تورم شود؛ ثانیاً از روش‌های علمی مورد تصدیق اسلام می‌توان برای حل این معضلات بهره جست. به عنوان مثال تشکیل بانک داری وسیع غیرریبوی همراه با بانک داری ریوی و توفیق آن ها در انجام امور بانکی

نشان‌دهنده این است که اقتصاد اسلامی می‌تواند اقتصادی که با تجربه و شواهد عینی تأیید شود، نیز باشد. لذا دعوای بین این که اقتصاد اسلامی مکتب است یا علم است دعوای چندان با اهمیتی نمی‌باشد.

سرمایه‌داری قالب های خانواده، بنگاه، بازار، عوامل تولید را معرفی می‌کند؛ سوسیالیست‌ها دولت را به نمایندگی از طبقه زحمت کش صاحب ابزار و عمل تولید معرفی می‌کنند، اسلام قالب بازار اسلامی، بیت المال و آثار پررحمت انفاق، زکوت، خمس و کردارهای مستحب را در افزایش درآمد ملی و بهبود توزیع معرفی می‌کند، همه این ها می‌تواند مورد اثبات تجربی قرار گیرد. لذا اقتصاد اسلامی هم علم است و هم مکتب، منتهی مبتنی بر علم خداوند است که با علم بشری هم قابل اثبات است. علم متعارف اقتصاد با این که قابل اثبات است اما در بسیاری از موارد به نفع توده‌های مردم و به نفع اقتصادهای ضعیف نیست، بسیار خشن و بی‌رحم و در مقابل فقر و عدالت است، این که سال های طولانی به ویژه در دوران تمدن درخشان اسلامی اکثر الگوهای اسلامی به طور موفق عمل کرده است و اکنون نیز در بازار اسلامی و معاملات اسلامی حلال و حرام اسلامی رعایت می‌شود نشان از اثبات علمی بودن اقتصاد اسلامی است.

از نظر اسلام مجبور کردن افرادی که کار بیشتری انجام داده‌اند که محصول کار خود را به دیگران واگذار کنند ظلم و استثمار است و نمی‌توان کسانی که کار بیشتری انجام می‌دهند از کارکردن بیشتر منع کرد (اختلاف با سوسیالیسم)، انحصار که از نتایج رژیم سرمایه‌داری است در اسلام نیز منع شده است. برخلاف سرمایه‌داری در اسلام دولت‌ها که مظهر اراده و مصالح ملت است می‌توانند در مواقع لزوم و برای نظارت در تعیین قیمت مؤثر باشند. از نظر مبانی ارزشی

اسلام با سرمایه‌داری و سوسیالیسم اختلافات مهمی دارد زیرا اسلام مبنای ارزش را صرفاً کار نمی‌داند.

در اقتصاد مدرن علم اقتصاد از اخلاق دور می‌شود و حال آن که در عصر حاضر آمارتیانسن می‌گوید: ماهیت علم اقتصاد به لحاظ فاصله‌ای که میان اقتصاد و اخلاق پدید آمده دچار فقر بنیادی است، اقتصاد اسلام کاملاً متعامل و وابسته به اخلاق اسلامی است. نتیجه این که اختلافات اساسی در اقتصاد اسلام و اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی وجود دارد وظیفه دانش‌پژوهان و صاحب‌نظران این است که اقتصاد اسلام در قالب یک بحث جامع در زمینه‌های مختلف به صورت نظام‌مند مدون کنند. طبیعی است این نظام‌مندی وجوه متمایز اساسی‌تری را نشان می‌دهد که باعث توفیق تمدن اسلامی در توسعه و رشد همراه با عدالت و توسعه علم و تقوا شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- باقر الحسنی، میرآخور، عباس ترجمه حسن گلریز - مقالاتی در اقتصاد اسلامی
- ۲- حکیمی ها- جلد اول تا هفتم
- ۳- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه - درآمدی بر اقتصاد اسلامی پاییز ۱۳۶۳
- ۴- سبحانی، حسن- طبقه بندی توصیفی ادبیات اقتصاد اسلامی جلد ۱ و ۲
- ۵- عبدالهی، محمود - مبانی فقهی اقتصاد اسلامی سال ۱۳۷۱
- ۶- عیوضلو، حسین زیر نظر رحیمی بروجردی، علیرضا - فلسفه اقتصاد اسلامی
- ۷- فضل نامه اقتصاد اسلامی شماره ۱۹
- ۸- قریشی، انور اقبال ترجمه هدایتی، سید علی اصغر - نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام
- ۹- مطهری، مرتضی - نظری به نظام اقتصادی اسلام
- ۱۰- نشریات دانشگاه امام صادق علیه السلام به ویژه مجله شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۳۷۹